

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

سال هفتم، شماره ۲۴/۲۰۷ آبان ۱۴۰۲ / ۱۵ نوامبر ۲۰۲۳

کنفرانس «عدالت در دوران گذار؛ چالش‌ها و راهکارها»
روز دوم

عدالت در دوران گذار؛ چالش‌ها و راهکارها



سرجان درمانویج
وزیر امور خارجه پیشین مونتنگرو



جاوید رحمان
گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد



محمد مقیمی



شهرام خلدی



رها بحرینی



پیام اخوان



شیرین عبادی



محمود امیری مقدم



سام خسروی فرد



نیک آهنگ کوفر



افروز مغزی



فرهاد نابتان



لادن بازرکان



معین خزانلی



مولود حاجی زاده



عمار ملکی



رویا کریمی مجد



شهرام الفاسی



آرش سرگوهی



حسین رفیعی

در این شماره می‌خوانید:

کنفرانس «عدالت در دوران گذار؛ چالش‌ها و راهکارها»

گذار بدون توجه به مسئله آب سراب است

نهادهای مجری و ناظر مدیریت ثروتهای ملی در دوران گذار

رسانه‌ها در سامانه‌های دیکتاتوری

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سر دبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: سروناز رستگار

صفحه‌بندی: ماهر خوش‌قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت‌هایی که از روزنامه‌نگاران و اشخاص دریافت می‌شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.

سازمان حقوق بشر ایران

کنفرانس «عدالت در دوران گذار؛ چالش‌ها و راهکارها» روزهای شنبه و یکشنبه، ۱۱ و ۱۲ شهریور ۱۴۰۱ (دوم و سوم سپتامبر ۲۰۲۳)، به میزبانی سازمان حقوق بشر ایران با حضور متخصصان، پژوهشگران و مدافعان حقوق بشر در اسلو برگزار شد.

نخستین کنفرانس از این مجموعه بهمن ماه سال ۱۴۰۰ با عنوان «ایران و گذار از استبداد» به دلیل همه‌گیری کرونا به صورت آنلاین برگزار شد و در آن کارشناسان ایرانی و غیر ایرانی حقوق بشر و متخصصان دانشگاهی موضوعاتی از جمله تجربه گذار به دموکراسی در دیگر کشورها، چگونگی گذار مسالمت آمیز از تمامیت خواهی در ایران و ضرورت خلق قوه قضاییه مستقل را بررسی کردند.

سازمان حقوق بشر ایران نشست دوم را با عنوان «اولویت‌های حقوق بشری از امروز تا به گذار در ایران» در بهمن ماه ۱۴۰۱ با حضور متخصصان و پژوهشگران و مدافعان حقوق بشر در شهر اسلو برگزار کرد. در آن کنفرانس موضوع اولویت حقوق بشری در دوران گذار به ویژه حقوق اقلیت‌ها مورد بررسی قرار گرفت. جزییات مباحث مطرح شده در هر دو نشست را می‌توانید در سایت حقوق بشر ایران iranhr.net مطالعه کنید. متن تمام سخنرانی‌ها در شماره ۱۹۱ مجله «حقوق ما» نیز منتشر شده است.

هدف از برگزاری این مجموعه نشست‌ها ایجاد بحث و گفتگو میان شهروندان و متخصصان درباره چالش‌های مختلف دوران گذار است و به موازات آن سازمان حقوق بشر ایران قصد دارد تا بررسی سناریوها و مدل‌های گوناگون گذار و راه حل‌ها را بررسی کند. راه حل‌هایی که در مسیر گذار از جمهوری اسلامی، حقوق بشر را برای همه مردم ایران تضمین کند.

در شماره پیشین مجله حقوق ما به جزییات مباحث مطرح شده در روز اول نشست پرداختیم و این شماره، متن سخنرانی‌ها و پرسش و پاسخ‌های مطرح شده در روز دوم را پیش رو دارید.

روز دوم با سخنرانی سرجان درمانویچ، وزیر امور خارجه پیشین مونته‌نگرو آغاز شد. او «مدل‌های گوناگون گذار دموکراتیک: درس‌هایی از بالکان غربی و دیگر کشورها» را به بحث گذاشت و به سوالات حاضران پاسخ داد.

کنفرانس «عدالت در دوران گذار؛ چالش‌ها و راهکارها»



در ادامه نشست پل «عدالت محیط‌زیستی» برگزار شد. در این نشست نیک آهنگ کوثر (تحلیل‌گر حوزه آب و محیط زیست) به موضوع «گذار بدون توجه به مسئله آب سراب است» پرداخت. حسین رئیسی (وکیل حقوق بشر و استاد دپارتمان حقوق و و پژوهش‌های حقوقی دانشگاه کارلتون در اتاوا کانادا) به جستجوی پاسخ این پرسش برآمد که دادخواهی محیط زیستی و عدالت محیط زیستی چه مواردی را دربرمی گیرد و حقوق نقض شده در این حوزه چگونه می‌تواند تامین شود؟ و سام خسروی فرد (متخصص و تحلیل‌گر محیط زیست) اثر زیست محیطی خلا قدرت بر مردم و بهزیستی آنان را بررسی کرد.

پل دوم به بررسی عدالت اقتصادی اختصاص داشت و در آغاز آن شیرین عبادی (حقوقدان و برنده جایزه صلح نوبل) نهادهای مجری و ناظر مدیریت ثروت‌های ملی در دوران گذار را مورد توجه قرار داد. چالش‌ها و خط مشی‌های اقتصادی در دوران گذار نوضوع سخنرانی فرهاد ثابتن (اقتصاددان و مدرس اقتصاد در دانشگاه ایالتی کالیفرنیا) بود و آرش سرکوهی (مشاور حقوق بشر در پارلمان آلمان) نگاهی داشت به عدالت اقتصادی و رانت خواری با نگاهی به تجربه آلمان.

آخرین پل نشست نیز به «مقابله با اطلاعات نادرست در دوران گذار» می‌پرداخت که آغاز کننده بحث شهرام القاسی (استاد جامعه‌شناسی، فرهنگ و ارتباطات) بود که در مورد رسانه‌ها در سامانه‌های دیکتاتوری سخن گفت. رویا کریمی مجد (روزنامه نگار در رادیو فردا) اطلاعات جعلی و دروغ در مسیر گذار به دموکراسی را مورد بحث قرار داد و موضوع سخنرانی عمار ملکی (استادیار علوم سیاسی در دانشگاه تیلبرگ هلند و مدیر موسسه پژوهشی گمان)، گذار از پروپاگاندا و پیش نیاز گذار به دموکراسی بود. مولود حاجی زاده (روزنامه‌نگار) نیز به سازوکارهای دفاعی جامعه مدنی در برابر مخدوش سازی واقعیت پرداخت.

هر یک از پنل‌های برگزار شده با پرسش و پاسخ شرکت کنندگان ادامه یافت که طی آن حاضران در پل به سوالات مطرح شده پاسخ دادند.

در پایان نشست‌ها نیز محمود امیری مقدم، مدیر سازمان حقوق بشر ایران به جمع‌بندی نهایی پرداخت.

در این شماره از مجله حقوق ما به جزییات مباحث مطرح شده در روز دوم نشست خواهیم پرداخت.

نیک آهنگ کوثر (تحلیل‌گر حوزه آب و محیط زیست) گذار بدون توجه به مسئله آب سراب است



اول از همه قدردان سازمان حقوق بشر ایران هستم که برای نخستین بار به این شکل، حقوق بشر آب و بهداشت و محیط زیست را به جامعه حقوق بشری ما یادآوری کرده است. در ابتدا باید تسلیت بگویم به همه قربانیان جمهوری اسلامی حتی پیش از تولدش از زمان سینما رکس آبادان تا کشته شدگان پرواز ۷۵۲ و کشته شدگان یک سال اخیر. اما یک تسلیت هم بگویم به جامعه کشاورز ایران که بسیاری‌شان به خاطر بی‌آبی مهاجرت کردند و چون دیگر نانی نداشتند به خانواده‌هایشان بدهند جان خودشان را گرفتند تا شرمنده خانواده‌شان نباشند.

عنوان سخنرانی من (گذار بدون توجه به مسئله آب سراب است) است. از روزی که در دفتر رییس جمهور وقت ایران سید محمد خاتمی به او درباره وضعیت مدیریت منابع آب و سرنوشت آب‌خان‌های کشور هشدار دادم و خودم را در معرض سرکوب رسانه‌ای و دولتی بیش از پیش قرار دادم تا امروز ۲۲ سال می‌گذرد. در این چند دهه دیده‌ایم سیاست‌های دوران جنگ، سازندگی، آبادگران، اعتدالیون، رئیس‌یون و غیره چه بر سر منابع آب و خاک کشورمان آورده است. دوران حیات جمهوری اسلامی مترادف است با دوران ممانت دریاچه‌ها، تالاب، رودخانه‌ها، منابع آب زیرزمینی، حیات وحش ایران و مراتع و جنگل‌ها. با افزایش جمعیت و افزایش مصرف آب، منابع تجدیدپذیر کشور به نسبت جمعیت کاهش زیادی داشته و با تشدید تاثیر تغییرات اقلیمی و تغییر نظام بارندگی از برف به باران، شرایط بسیار سخت‌تر هم خواهد شد. اما ما چشمان‌مان را بسته‌ایم و دوست داریم آرزو کنیم در موقعیت دیگری هستیم اما نیستیم.

اگر درباره گذار به آینده ایران حرف می‌زنیم، نادیده گرفتن وضعیت آب و نان مردم و تغییرات شدید محیط زیستی نشانه بی‌توجهی ما به واقعیت سرزمینمان است. وقتی بیشتر فعالان نمی‌دانند بهره‌مندی از محیط زیست سالم یک حق بشری است و اکثر سیاسیون نمی‌دانند بحث آب و بهداشت و محیط زیست سال‌هاست جزو حقوق بشر است باید فاتحه بسیاری از گروه‌های سیاسی را پیش از تشکیل و اثرگذاری‌شان بخوانیم. عدالت انتقالی آیا بدون مدیریت عادلانه آب میسر است؟ لطفاً چند روز خود را از خوردن آب و سیستم بهداشتی خانه‌تان محروم کنید ببینید آیا دوام می‌آوردید. به قولی می‌گویند از آب و آفتابه خود را محروم کنید تا بدانید بدون آب زیست میسر نیست. خانوم شیرین عبادی به درستی به تامین مسکن یک میلیون پناهجوی سوری که بی‌خانمان شده بودند در چارچوب عدالت انتقالی اشاره کردند اما آیا می‌دانید علت مهاجرت یک میلیون انسان از استان حسکه سوریه بین سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۸ بی‌آبی بوده است؟ و اگر دولت اسد به آنها رسیدگی می‌کرد شاید جنگ داخلی سوریه اتفاق نمی‌افتاد. اگر از عدالت انتقالی در دوران گذار حرف می‌زنیم اول ببینیم چه بر سر مملکت خودمان آمده تا بعد برویم سراغ آقای درمانوویچ که ما را درمان کند. از روزی که پادشاه ایران برای مذاکره و یافتن راه‌هایی برای توسعه کشور در سال ۱۹۴۹ به آمریکا رفت و با سد عظیم (هوار) آشنا شد و تحت تاثیر قرار گرفت زمان زیادی می‌گذرد. از آن زمان با کپی پیست، توسعه ناپایدار در ایران شکل گرفت و سرعت یافت. اصل چهار ترومن و اصلاحات ارضی مقدمه‌ای بود برای نابودی سفره‌های آب زیرزمینی و خاموشی قنات‌های ایران. البته ممکن

بود حکومت وقت جلوی خطاها را بعدا بگیرد یعنی از سال ۵۷ به بعد می‌توانستند کارهای درستی انجام دهند اما نشد.

بی‌عدالتی در حوزه آب بعد از انقلاب با قوانین اشتباه و خطای حکمرانی تشدید شد. بعد از انقلاب گرچه مقام‌های انقلابی به نفی همه آنچه شاه مرتکب شده بود پرداختند اما بسیاری از سران دولت که از مناطق خشک آمده بودند تشنه سازه‌های عظیم شدند و این تشنگی را به رای دهندگان هم منتقل کردند. فراموش نکنیم نتایج ارزیابی اثرات محیط زیستی یک سد مستقل اگر مثبت باشد می‌توانیم سد را بسازیم. اما کدام یک از ارزیابی‌ها انجام شد برای این همه سدی که در کشور ساخته شد. آیا این سدها برای بالادست و پایین دست اثر مثبتی برجای گذاشت؟

وقتی جمع‌آوری آب در یک آب انبار بزرگ گران‌قیمت به نام مخزن سد همه مشکلات را حل نکرد تازه به فکر انتقال آب افتادند. البته انتقال آب بین حوزه‌ها از زمان راه‌اندازی پروژه کوه‌رنگ در دهه ۳۰ شمسی آغاز شد. اما بعد از انقلاب دزدی آب از حوزه‌ها تبدیل به یک بیماری شد برای تامین سیاست‌هایی مثل خودکفایی کشاورزی و ایجاد صنایع در کویر. در کویر یزد صنایع فولاد راه می‌اندازند، در نقاط خشکی چون کرمان صنایع فولاد و مس یا طرح فولاد بندرعباس را می‌برند مبارکه. در جمهوری اسلامی ظاهراً همه چیز امکان‌پذیر است.

غارت منابع آب حوزه‌های مختلف مردمان را به جان هم انداخته است. اگر می‌خواهیم برای دوران پس از تغییر حکومت، در آرامش کشور را اداره کنیم باید ببینیم چه مشکلاتی بین این مردمان پیش آمده است. آب مانند آهن ربا عمل می‌کند

و ۴ قرار دارد اما با تانکر به آنجا آب می‌رسانند. هنر جمهوری اسلامی نابود کردن منابع آب و بی‌آب کردن و بیابانی کردن است.

نکته‌ای که بیشتر باید درباره آن صحبت کنیم شراکت اصلاح‌طلبان و سپاه در نابودی منابع آب ایران است. شرکت آب و نیرو و شرکت‌های مشاور و قرارگاه خاتم‌الانبیا دست به دست هم دادند تا پولی نصیب گروهی ویژه شود. اما این پولی که حسابرسی نمی‌شود کجا می‌رود؟ قرارگاه خاتم‌الانبیا یکی از قلک‌های سپاه قدس است بر اساس تحقیقات ما. البته پیدا کردن مدارک بسیار دشوار است اما بر و باد و مه و خورشید و فلک دست به دست هم دادند تا سپاه قدس ثروتمند شود و اگر بدانیم مهندسانی آگاهانه در این پروژه‌ها نقش داشتند و استادان دانشگاه کمک کردند برای شکل‌گیری این سازه‌های عظیم که منابع آب کشور را نابود کردند و مردم را بی‌خانمان و سرزمین‌های پر آب را بیابان. چه کسی مسئول است؟ اینجاست که ما نیازمند کمیته‌های حقیقت‌یاب هستیم متشکل از کارشناسانی که راه‌های درست را بلد باشند و بررسی کنند اگر کسانی آگاهانه نقش داشته‌اند در ساختن سازه‌های مخرب چه مسئولیتی دارند و چگونه باید جبران کنند. من بحث مجازات را مطرح نمی‌کنم می‌گوییم جبران کنند. اما آن مهندسان و استادان دانشگاه که در این پروژه‌ها کار می‌کنند و با پول‌های بزرگ در ونکوور و سایر جاهای آمریکای شمالی و اروپا منشن می‌خرند و هزینه‌های درس خواندن فرزندان تنبل‌شان را تامین می‌کنند باید توضیح بدهند با این پول‌ها چه کردند.

سال ۲۰۱۶ در واشنگتن درست زمانی که همه خوشحال بودند از ماجرای برجام که دیگر دولت

روحانی دولتی دموکراتیک است و همه مشکلات را حل می‌کند و برج بلند دموکراسی وجود دارد، در جمع کوچکی گفتم در سال‌های بعد در مناطقی که از خشک شدن و بی‌آب شدن رنج می‌برند ما شاهد بروز اعتراضات، زد و خورد و بی‌ثباتی خواهیم بود. در آن جمع چند نفر از دوستان جوان که خیال می‌کردند برجام مشکلات را حل کرده به من خندیدند. من اما برایشان روی نقشه توضیح دادم این مناطق در معرض تهدید بی‌ثباتی خواهند بود. دقیقاً یک سال بعد که ماجرای دی‌ماه ۹۶ یا دسامبر ۲۰۱۷ پیش آمد به من زنگ زدند که می‌شود بیایی توضیح دهی و من برایشان ترسیم کردم بر چه اساسی به این پیش بینی رسیده بودم. همان زمان موسسه سی ان ان که موسسه مطالعات امنیتی است در واشنگتن دی سی، گزارشی منتشر کرد که بر اساس آن تشدید تنش‌های آبی منجر به بی‌ثباتی خواهد شد. این گزارش بر اساس منافع ملی آمریکا بود اما نکات آن به درد ما می‌خورد که بدانیم آنچه در کشورمان رخ داده از جمله ورشکستگی آبی و فلاکت اقتصادی به کجا می‌انجامد، بی‌ثباتی. از دی‌ماه ۹۶ به این طرف کدام شهر همیشه کشته داده؟ ایذه. به این فکر کنید در سال ۹۶ شهر ایذه کشته داد الان هم کشته می‌دهد. حتی از زمانی که کیان پیرفلک جانش را از دست داد ببینید چند نفر جان باختند. کسانی که به واسطه مشکلات اقتصادی ناشی از بحران آب به طور غیرمستقیم دار و ندارشان را از دست می‌دهند و دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند، جلوی گلوله می‌روند.

دوستانی که متخصص حقوق هستند و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را جدی می‌گیرند لطفاً میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی

و فرهنگی را جدی بگیرد. حقوق مردمان اگر رعایت نشود بی‌ثباتی خواهیم داشت. اگر به دوران گذار وارد شویم و به این مساله توجه نکنیم ثبات نخواهیم داشت و در بی‌ثباتی حرف زدن از حقوق بشر برای کسی که گرسنه است یک جوک است. دوستان این سال‌ها واقعا برای حقوق مدنی و سیاسی زحمت کشیده‌اند ولی اگر ما توانیم از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردمان ایران دفاع کنیم بسیاری از مسائل مانند کشک است. کشکی که حتی فرصت ساییدنش را نخواهیم داشت.

اگر می‌خواهیم در دوران گذار از عدالت انتقالی صحبت کنیم لطفاً از بالا فرمان همایونی و ولایتی و حکم حکومتی ندهیم که بعد از تغییر حکومت چنین می‌کنیم و چنان. مردم با همفکری متخصصان باید تصمیم بگیرند چه راه‌کارهایی درست است. آنهایی که در راس قرار می‌گیرند قدرت آن‌را دارند که خواست مردم برای توسعه پایدار و عدالت محیط زیستی را اجرا کنند. لطفاً از الان قول ندهید که در آینده فلان کشور مشکلات ما را حل می‌کند. ما باید تشخیص دهیم مشکلاتمان در ایران چیست و کپی پیست نکنیم. سال ۱۹۴۹ سد هوور در سرزمین ما کپی پیست شد، دوباره آن اشتباه را تکرار نکنیم.

حسین رئیسی (وکیل حقوق بشر و استاد دپارتمان حقوق و پژوهش‌های حقوقی دانشگاه کارلتون در اتاوا کانادا)

دادخواهی محیط زیستی و عدالت محیط زیستی چه مواردی را در برمی‌گیرد؟

قبل از هر چیز از سازمان حقوق بشر ایران به خاطر برگزاری این کنفرانس ارزشمند و دعوت از

من سپاس‌گزاری می‌کنم و سپس با یک هدف مشخص صحبت‌هایم را تقدیم می‌کنم به دختران بلوچی که قربانی هتک و گاندها شدند. آن‌ها فقط در جست‌وجوی جرعه‌ای آب سالم بودند. همچنین یاد می‌کنم از زندانیان محیط زیستی؛ زندانیانی که فریاد می‌زنند اما کسی نمی‌شنود و متهم به جاسوسی شده و ناعادلانه مجازات می‌شوند.

من ابتدا مفهوم عدالت محیط زیستی را به طور مختصر توضیح می‌دهم. سپس نسبت عدالت محیط زیستی به مسئله حقوق بشر و موارد نقض حقوق بشر از دیدگاه محیط زیستی را مطرح می‌کنم و در انتها به مسئله کودکان و آینده آنان و عدالت محیط زیستی می‌پردازم و در آخر نتیجه گیری می‌کنم.

مفهوم عدالت محیط زیستی به یک جنبش اجتماعی برمی‌گردد که از دهه ۸۰ میلادی شروع شده و یک جنبش عدالت‌خواهانه و پسا استعماری است که در نهایت وارد حقوق بین‌الملل و حقوق بشر شده است. از این نظر پسا استعماری است و وارد حقوق بین‌الملل شده که کشورهای برخوردار کشورهای کم‌برخوردار را غارت کردند و اکوسیستم را برهم زدند، در واقع هم منابع را غارت کردند و هم مشکلات متعددی ایجاد کردند و سبب فقیر شدن و ضعف در تامین عدالت اجتماعی برای همه شهروندان در مناطق مختلف جهان شدند. موضوع گسترش مشکلات و تهدیدات اقلیمی که در جهان رخ داده درون سرزمین‌ها هم رخ داده است. مسئله توسعه هم با این موضوع ارتباط جدی پیدا کرده است. یعنی کشورها با افزایش جمعیت‌شان سرعت توسعه‌شان را افزایش دادند برای این که از یکدیگر عقب نمانند. در افزایش سرعت توسعه، کسانی زیر

چرخ‌های این توسعه له می‌شوند از جمله افراد کم‌برخوردار. هدف ما هستند. در این میان افراد کم‌برخوردار

در توسعه ناپایدار، نظام قدرت بدون توجه و مطالعه دقیق سعی می‌کند شرایطی برای توسعه فراهم کند در حالی که نادیده می‌گیرد چه کسانی در این مسیر آسیب می‌بینند. عدالت محیط زیستی می‌گوید تبعیض در حوزه عدالت اجتماعی در جایی که سبب آسیب به شهروندان کم‌برخوردار می‌شود باید به طریقی جبران شود. ایجاد برابری با جبران خسارت ناشی از مشکلات اقلیمی، سرعت توسعه، سوء استفاده و سوء برداشت از منابع آب و منابع طبیعی و تخریب محیط زیست به نحوی باید جبران شود. جبران خسارت تمام افرادی که در این حوزه قرار دارند از نظر عدالت محیط زیستی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

وقتی نگاه می‌کنیم به گزارش‌های سازمان ملل به این نتیجه می‌رسیم که بزرگ‌ترین تهدید برای جان و حیات بشر در حال حاضر تغییرات اقلیمی

و تخریب محیط زیست است. تغییرات اقلیمی، تخریب محیط زیست و نادیده گرفتن مدیریت منابع آب انواع مختلف حقوق بنیادین بشر را مورد تهدید قرار داده است. اصل محیط زیست بر حفظ منابع طبیعی استوار است که به عنوان حقوق همبستگی در حقوق بشر جهانی به رسمیت شناخته شده و مورد توجه قرار گرفته است. کشور ایران نیز متعهد است به اجرای حقوق اقتصادی/اجتماعی/فرهنگی ولی به هیچ وجه آن را اجرا نکرده است. این موضوع ما را به سمت نقض حیات شهروندان می‌برد. مساله آلودگی هوا به آرامی و بی‌سروصدا انسان‌ها را بیمار می‌کند و می‌کشد. آمارهای متعدد این را نشان می‌دهد. وقتی ما از جان‌ها حرف می‌زنیم، از حقوق مدنی/سیاسی حرف می‌زنیم، از شکنجه و زندان و اعدام حرف می‌زنیم، انسان‌ها هدف ما هستند. در این میان افراد کم‌برخوردار بیشتر مواجه با آسیب هستند و جان‌شان را از دست می‌دهند.

پیش‌بینی سازمان بهداشت جهانی می‌گوید تا سال ۲۰۵۰ آمار کشتار ناشی از تغییرات اقلیمی و آلودگی‌های محیط زیستی بسیار افزایش می‌یابد. کشور ما هم درگیر تغییرات اقلیمی است و ما دعای نیاکان خود را فراموش کرده‌ایم که می‌گفت سرزمین ما از دروغ و خشکسالی دور باشد. حالا ما هم گرفتار دروغیم و هم گرفتار خشکسالی. ما هم گرفتار کشوری با مدیریت سراپا دروغ هستیم و هم کم‌آبی و دعای نیاکانمان مستجاب نشده است. خشکسالی جان‌ها را می‌گیرد و علاوه بر آن منابع غذایی و کشاورزی ما را از بین می‌برد و سبب جابه‌جایی می‌شود. حتی امکان خودآیینی و خودمختاری انسان‌ها به عنوان حقوق فردی به خطر می‌افتد.

از نظر حقوق بشر انسان‌ها در هر منطقه اقلیمی باید بتوانند در مورد شرایط زیست خود تصمیم بگیرند؛ این که چگونه زندگی کنند، کجا پلی بسازند و کدام پارک و باغی ساخته شود یا چه کارخانه‌هایی تأسیس شود. ولی وقتی همه دستورات از بالا و بدون توجه به شرایط مردم بومی هر منطقه صادر شود این سبب جابه‌جایی مردم و تخریب محیط زیست می‌شود و انسان‌ها امکان خود آیینی و خودمختاری را از دست می‌دهند و بر شرایطشان تسلط نخواهند داشت. در حقیقت بحران زیست محیطی یک تهدید قطعی برای سرزمین ما است.

ایام گذار و اجرای عدالت انتقالی در یک ساختار دموکراتیک و مبتنی بر حقوق بشر محقق نخواهد

شد بدون توجه به آن چه تهدید محسوب می شود و بدون توجه به عدالت محیط زیستی. ممکن است بتوانیم از یک حکومت استبدادی گذار کنیم اما با سرزمین سوخته مواجه خواهیم شد. اگر برای این موضوع برنامه ریزی نکنیم، اگر منابع غذایی و منابع طبیعی برای زندگی نداشته باشیم، تغییر به چه درد ما می خورد. گذار زمانی ارزشمند است که در این سرزمین با چند هزار سال پیشینه تاریخی بتوانیم ساختاری شایسته بنا کنیم؛ ساختاری که شرافت انسانی تک تک ایرانی ها به آن وابسته است.

ما باید به موضوع حقوق بشر و اصول دموکراتیک در دوران گذار بی نهایت توجه کنیم. مساله حقوق بشر از مساله عدالت محیط زیستی به هیچ وجه قابل تفکیک نیست. چون هم حق بر زندگی در این شرایط تهدید می شود و هم حق تعیین سرنوشت و حق توسعه. مطابق اسناد حقوق بشر همه انسان ها حق دارند هم در امور شخصی و هم در امور اجتماعی در امر توسعه مشارکت داشته باشند. مشارکت در امر توسعه جایی که منابع لازم در اختیار نیست یا به صورت تبعیض آمیز تقسیم میشود امکان پذیر نیست. پس راهی جز تامین عدالت محیط زیستی و توجه به آن نداریم.

مساله دیگر حق تامین سلامتی است. حق بر سلامت یکی از مهم ترین اصولی است که در کنوانسیون حقوق اجتماعی/اقتصادی/فرهنگی آمده است. مسائلی از جمله آب سالم، غذای سالم و مسکن مناسب به عنوان حقوق بنیادین در نظر گرفته شده است. آب و غذا را کنار بگذاریم و برویم سراغ حق مسکن، چون بدیهی است که انسان بدون آب و غذا نمی تواند زندگی کند. الان ببینید شرایط تامین مسکن برای نسل جوان در ایران

چگونه است. البته در سایر نقاط جهان هم گلستان نیست و هیچ بهشتی وجود ندارد اما جامعه ایران در چه شرایطی است؟ وقتی صحبت از گذار می کنیم ما نیروی انسانی لازم داریم. نیروی انسانی که معطل نان و مسکن است، آب و کشاورزی اش در خطر است، چگونه می تواند به گذار بپردازد.

دادخواهی محیط زیستی یعنی وقتی خسارتی ایجاد می شود باید خسارت زننده و قربانیان آن شناسایی شوند و جبران خسارت شود. دادخواهی محیط زیستی معمولا دادخواهی جمعی است مثلا روستایی که زیر آب سد رفته یا بخشی از کشور که از سیاست های نادرست آسیب دیده یا افرادی مانند دختران بلوچ که در ابتدا اشاره کردم. جامعه باید خود را آماده کند برای این بخش، همان طور که دادخواهی برای سایر قربانیان و بازماندگان شان بسیار حائز اهمیت است، دادخواهی در حوزه زیست محیطی هم حائز اهمیت است.

سپاه پاسداران هم در زندان ها آدم کشته است و هم در کشور سدسازی کرده که موجب تغییرات آبی شده و هم در تولید خودروهای آلاینده نقش داشته است. همه جا پای سپاه در میان است و مسئول همه اتفاقات از کشتار ۶۷ تا سقوط هواپیمای اوکراینی و جنبش مهسا تا امروز است. می توانیم به سادگی بگوییم سپاه مسئول تک تک آسیب هایی است که به سرزمین ما و شرایط اقلیمی وارد آمده است.

در آخر راه نجات در حقوق بشر است و باید بر اساس آن راهی پیدا کنیم که بتوانیم کودکان مان را نجات بدهیم چون مهم ترین کسانی که در این شرایط آسیب می بینند کودکان و افراد کم برخوردار هستند. ضمن این که کودکان هیچ نقشی در تولید انبوه آلاینده ها و آسیب هایی که زندگی شان را

تهدید می کند ندارند. بیش از هر گروه انسانی دیگر کودکان باید مورد توجه قرار گیرند به خصوص که هم زندگی حال و هم آینده شان در خطر قرار می گیرد.

سام خسروی فرد (متخصص و تحلیل گر محیط زیست)

اثر زیست محیطی خلا قدرت بر مردم و بهزیستی آنان

با این که مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در دوران گذار به طور مفصل بررسی شده و مقاله های علمی زیادی منتشر شده است اما درباره وضعیت محیط زیست دوران گذار کمتر صحبت شده و کارهای علمی محدودی انجام شده است.

مثلا اطلاعات ما درباره این که در دوران انقلاب چه بر سر محیط زیست ایران آمد بسیار محدود است. سال ها از انقلاب گذشت تا کارشناسان گفتند بعضی از مردم به بخشی از مناطق حفاظت شده حمله کردند، حیات وحش را نابود کرده و زمین های مناطق حفاظت شده را تصاحب کردند و حقایق تالاب ها را به زمین های کشاورزی شان هدایت کردند. حتی برخی صنایع استانداردهای زیست محیطی را رعایت نکردند و مواد زائد و فاضلاب شان را راهی طبیعت کردند. ماجرا به همین جا ختم نمی شود و انقلابیون می خواستند سازمان محیط زیست را تعطیل کنند چون آن را دستگاهی طاغوتی می دانستند و وابسته به دربار که برای شکار شاهانه تاسیس شده بود، البته که چنین نبود. عده ای از کارشناسان محیط زیست توانستند جلوی تعطیلی این سازمان را در بحبوحه انقلاب بگیرند.

مطالعات علمی مفصلی منتشر شده که اثر از هم گسیختگی های سیاسی، ناآرامی ها و تحولات از

با تشکر از سازمان حقوق بشر ایران که این فرصت را دادند تا درباره محیط زیست صحبت کنیم. البته بعد از آقای کوثر صحبت کردن درباره محیط زیست سخت است ولی من می خواهم فراتر از ایران بروم و چند مثال بزنم. همانطور که می دانید برخورداری از آب و محیط زیست سالم رکن اساسی حقوق بشر است. سابقه توجه به این مساله به سال ۱۹۷۲ برمی گردد در نخستین کنفرانس جهانی محیط زیست در استکهلم که سازمان ملل برگزار کرد. حقوق بشر و محیط زیست قطعاً مساله مهمی است اما در دوران گذار یا شرایط متشنج سیاسی و اجتماعی وضعیت متفاوت است. در این وضعیت محیط زیست بیشتر آسیب می بیند و این آسیب ها گاه جبران ناپذیر است و بر زندگی انسان ها اثر می گذارد.

من مقاله ای نوشته ام تحت عنوان (اثر خلا قدرت بر محیط زیست و بهزیستی انسان) که قرار است به زودی سازمان حقوق بشر ایران آن را منتشر کند و امروز بخش هایی از آن را به طور خلاصه با شما درمیان می گذارم. دیروز و امروز موضوع خلا قدرت و ناپایداری سیاسی و گذار مورد بحث قرار گرفت. برای این که وقت را نگیرم بیشتر به جنبه های محیط زیستی می پردازم با ذکر چند مثال

سیاسی بر محیط زیست را نشان می‌دهد. از همان مطالعات که بیشتر مربوط به دوران تشنج‌های سیاسی است می‌توان بسیار آموخت و تصور کرد همان مسائل در دوران گذار اتفاق خواهد افتاد حتی بیشتر. قبل از ارائه روش‌هایی محیط زیستی در دوران گذار که می‌توانیم به کار ببریم، یک تصویر کلی ارائه می‌دهم در چهار بخش در مورد این که چه اتفاقی ممکن است برای محیط زیست رخ دهد. بخش اول نابود کردن اکوسیستم‌ها و تنوع زیستی است. بخش دوم ایجاد آلودگی‌های بیشتر، سوم اختلال در حفاظت از محیط زیست و چهارم جابجایی جمعیت.

ایران جزو نخستین کشورهایی است که سازمان حفاظت از محیط زیست را تأسیس کرد حتی پیش از خیلی از کشورهای اروپایی. اما به دلیل ناآگاهی در کوران انقلاب، محیط زیست کمترین اهمیتی نداشت و کار حتی به قتل عام حیات وحش کشید. کشور اندونزی در سال ۱۹۹۸ در دوران گذار از سیستم خودکامه متمرکز به سیستم پائتروناژ غیرمتمرکز، میزان جنگل زدایی افزایش چشم‌گیری یافت. در سودان آشفته‌گی‌های سیاسی طولانی مدت بر مدیریت مناطق حفاظت شده و تنوع زیستی اثر منفی گذاشته است و شکار دزدی، شکار غیرمجاز و تخریب زیست‌گاه‌ها بیشتر شده است. در بسیاری از کشورها مانند برزیل، کلمبیا و ونزوئلا ناآرامی‌های اجتماعی و سیاسی باعث تضعیف اجرای مقررات محیط زیست شده و حق بهره‌مندی مردم بومی و جنگل نشین‌ها پایمال شده است. البته اگر کار به انقراض گونه‌ها و حیات وحش و نابودی کامل اکوسیستم‌ها نکشد، مساله قابل جبران است. اما در مواردی مانند آلودگی آب‌های زیرزمینی به مواد رادیو اکتیو و فلزات سنگین دیگر قابل جبران

نیست یا اگر قابل جبران باشد بسیار سخت خواهد بود. آلودگی‌های زیست محیطی در شرایط ناپایدار سیاسی به این دلیل رخ می‌دهد که حکومت‌ها قادر به انجام کارهای خود نیستند و اجرای پروژه‌های حفاظتی در اولویتشان نیست. سال ۲۰۱۵ در لبنان بعد از پر شدن بزرگ‌ترین محل دفن زباله در نزدیکی بیروت و انباشت زباله و بی عملی دستگاه اجرایی برای جمع‌آوری آن بحران زباله ایجاد شد. چند ماه در شهرها زباله وجود داشت و بوی گند و تهدید سلامتی مردم باعث شد جنبشی شکل گیرد به نام (بوی گند می‌دهی). البته این جنبش به خواست‌های بلندپروازانه‌اش نرسید که هیچ حتی نتوانست دولت را متقاعد کند سیستم مدیریت درست زباله داشته باشد. ضعف و ناتوانی دولت‌ها باعث می‌شود شرکت‌های بزرگ و لابی‌های صنایع نفت و گاز از شرایط سوء استفاده کرده و استانداردهای خروج محیط زیستی را رعایت نکنند. ما چنین چیزی را بعد از سقوط صدام دیدیم و در دلتای رود نیجر. این ماجرا از سال ۱۹۹۰ شروع شد تا امروز.

مساله سوم اختلال در فعالیت‌های حفاظتی محیط زیست است. چون محیط زیست اولویت نیست پس حفاظت نمی‌شود. نمونه آن محیط بانانی هستند که بعد از جنگ به جبهه‌ها رفتند و بودجه‌های حفظ محیط زیست صرف مسائل دیگر که اولویت است می‌شود مانند مسائل امنیتی و در آفریقا نمونه‌های بسیاری وجود دارد. کنگو نمونه بارز آن است که بیشترین قاچاق حیات وحش از آن‌جا انجام می‌شود. مورد آخر درباره جابجایی جمعیت که فشار مضاعفی است بر محیط زیست و منابع. به عنوان مثال کرانه غربی ساحل مدیترانه که در سال ۲۰۰۴ بیش از یک میلیون و ۶۰۰ هزار

نفر در این منطقه زندگی می‌کردند در سال ۲۰۰۹ جمعیتش به دو میلیون و ۹۰۰ هزار نفر رسید، در حالی که بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ سوریه دچار تنش آبی و افزایش تقاضای آب بود. بعد از شروع جنگ داخلی در سال ۲۰۱۱ حدود یک میلیون نفر دیگر هم به این جمعیت اضافه شدند. منطقه‌ای که برای تامین آب یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر دچار مشکل بود حالا جمعیتش تقریباً دو ونیم برابر شده بود. چه اتفاقی می‌افتد؟

اما چه کارهایی می‌توان کرد؟ در کل باید سواد محیط زیستی را افزایش داد و این کار بسیار طاقت‌فرسای است. من چهار پیشنهاد دارم، اول افزایش آگاهی عمومی و آموزش غیررسمی که کار رسانه‌ها در این زمینه دشوارتر می‌شود. چون مطالب محیط زیستی لایک و کلیک نمی‌گیرد رسانه‌های فارسی زبان تمایل به کار جدی در این حوزه ندارند. گاهی خبر و گزارشی منتشر می‌کنند برای خالی نبودن عریضه. مساله بعدی افزایش مشارکت مردم و درگیر کردن آنها با مسائل محیط زیست است. در ایران آن جی اوها کارهای زیادی دارند انجام می‌دهند مثلاً در بعضی از مناطق حفاظت شده معیشت جایگزین را پی‌گیری می‌کنند. پروژه‌هایی در این زمینه اجرا شده و موفقیت آمیز بوده و با اجرای این پروژه‌ها مردم متوجه شده‌اند زندگیشان به طبیعت وابسته است و از نگاه مصرفی به طبیعت باید پرهیز کرد. تلاش‌های ملی و بین‌المللی محیط زیستی داخل ایران زیاد انجام می‌گیرد ولی خارج از ایران هم می‌توان کارهایی انجام داد که در پرسش و پاسخ بیشتر به آن می‌پردازم. مورد بعدی تدوین سیاست‌های محیط زیستی جایگزین است که به نظرم کار گروه‌های مخالف، به خصوص تبعیدی‌ها است که چارچوب‌ها و سیاست‌گذاری‌های

توسعه پایدار و روش‌های بهسازی و بازسازی و بهره‌برداری از سرزمین را با توجه به توسعه پایدار تدوین کنند و نگاهی هم داشته باشند به دوران ثبات. در دوران پس از گذار و دوران ثبات چه کارهایی می‌توان انجام داد؟ دو نکته را بگویم و مطلب را تمام کنم. اول بهره‌مندی از روش‌های علمی در سیاست است. یعنی اگر قرار است سیاست‌گذاری انجام شود سیاست‌مداران به واسطه مطالعات علمی آگاه شوند و سیاست درستی بر اساس دانش اتخاذ کنند. دوم روش‌های طبیعت محور است که مثال‌های زیادی وجود دارد. مثلاً در بعضی مناطق شهر فرانکفورت شهرداری به فضای سبز رسیدگی نمی‌کند و اجازه می‌دهد گیاهان خودشان رشد کنند و یا گیاهان وحشی می‌کارد و دیگر به آن کاری ندارد چه اتفاقی برای آن فضای سبز می‌افتد. این روش دو حسن دارد، هم میزان جمعیت حشرات افزایش یافت و هم مصرف آب به شدت کم شد.

شرایط کشورهایی مانند ایران به دلیل مدیریت مخرب سرزمین روز به روز شکننده‌تر می‌شود. گرمایش جهانی این وضع را آسیب‌پذیرتر کرده و دودش در چشم مردم به ویژه قشر نابرودار می‌رود. باید از حالا فکری کرد برای این که چنین وضعیتی در دوران گذار بدتر از چیزی که اکنون هست نشود.

پرسش و پاسخ پنل محیط زیست

آقای کوثر! چطور می‌شود برخی از این مشکلات زیست محیطی را حل کرد، مثلاً باید برخی سدها را تخریب کنیم؟

ممنون از این پرسش. در هر حوزه‌ای اگر بخواهیم

ساخت‌وساز یا تخریب کنیم اول باید ارزیابی اثرات زیست محیطی انجام دهیم و ببینیم آیا ساخت یا تخریب آن نفعش بیشتر است یا ضررش. شما ممکن است بگویید سد گتوند را خراب کنیم. آن‌همه خاک و نخاله‌هایی که در آنجا جمع شده را کجا ببریم. یا مثلاً بیابیم نمکش را به دست بیاوریم اما گردوغبار نمکی آن چه اثری بر سلامت مردم خواهد گذاشت. هر کاری اول باید ارزیابی زیست محیطی شود.

اگر دیدید رهبری یا شخصیتی گفت اگر من به قدرت برسم فلان کار و بهمان کار را می‌کنم، این آدم پوپولیست است. باید بگوید در هر زمینه‌ای نظر کارشناسان چیست، ارزیابی انجام شود و اگر به درد ما خورد و بهترین جایگزین بود انجام دهیم. تخریب سدها هم مشمول همین مسئله است.

آقای خسروی فرد! یکی از سوالات درباره نقش مردم در بحران‌های محیط زیستی است. مثلاً در مورد منابع آبی مشترک و کم آبی می‌توان مشکل را فقط با دستور قضایی و فنی و حکومتی یا آموزش حل کرد؟ مادامی که مردم ذی‌نفع سازمان پیدا نکنند و برای تقسیم منابع همکاری نکنند، آیا می‌توان بحران زیست محیطی و منابع را حل کرد؟

ما تئوری داریم به نام (تراژدی منابع مشترک)، بر اساس این تئوری وقتی منابع کاهش می‌یابد درگیری‌ها و بهره‌برداری‌های شخصی و منفعت طلبانه هم افزایش می‌یابد. صحبت من درباره آموزش این بود که سعی کنیم به اینجا نرسیم و اگر رسیدیم با روش‌های مناسب تا زمانی که فرصت باقی است جبران کنیم. ما در محیط زیست مانند علوم سیاسی و سایر علوم، نقطه بی بازگشت داریم. یعنی طبیعت و اکوسیستم به جایی می‌رسد که امکان احیا یا بقای آن نیست. دریاچه ارومیه کمابیش به این وضعیت دچار شده است یعنی تا

زمانی می‌شد نجاتش داد اما اکنون شاید فقط بتوان مرگش را به تعویق انداخت. این حرف دردناکی است و ممکن است بعضی‌ها را ناراحت و افسرده و عصبانی کند ولی واقعیت است.

کشوری مانند سومالی که امروز به عنوان کشور دزدان دریایی می‌شناسید، زمانی مهد شعر آفریقا بوده و کشاورزی در آن رونق داشته است. اما استفاده نابخردانه از منابع آب باعث شده دیگر آبی وجود نداشته باشد. وقتی دیر شود دیگر هیچ کاری نمی‌توان کرد جز ترک سرزمین، همان بلایی که سر سوریه و جاهای دیگر آمده است.

متأسفانه صاحبان قدرت و ثروت و سیاست‌مداران علاقه‌ای به شنیدن این حرف‌ها ندارند. این که اگر منابع از بین برود حتی دیگر نمی‌شود حکمرانی کرد، پس نگذاریم دیر شود چرا که اگر دیر شود باید سرزمین را رها کرد و رفت. این قضیه سابقه تاریخی هم دارد.

آقای رئیسی! پرسیده‌اند در کشوری که از ۸۰ سال پیش درگیری‌های زیادی بین مناطق مختلف بر سر آب اتفاق افتاده است در شرایط امروز و بدون قانون روزآمد در دوران گذار چگونه می‌توان دادخواهی مطرح کرد؟

نظر گرفت و گرنه کجا می‌خواهید گذار اجرا کنید وقتی جنوب ایران ممکن است به کلی آسیب ببیند با سیاست‌های موجود.

همه ما فریاد تمامیت ارضی سر می‌دهیم ولی به راحتی داریم سرزمینمان را از دست می‌دهیم. آگاهی نسبت به این موضوع مهم است و کسانی که گذار را تسهیل می‌کنند الزاماً باید از کارشناسان و متخصصین حوزه محیط زیست بهره گیرند و برای جبران خسارتها برنامه داشته باشند درست مانند کسانی که در حوزه‌های دیگر آسیب دیده‌اند. پس از تغییر باید قربانیان بی‌عدالتی حوزه زیست محیطی و منابع طبیعی در نظر گرفته شوند و برایشان جبران خسارت شود. روند خسارت به محیط زیست باید متوقف شود و امر تحقق عدالت انتقالی باید مورد توجه کارگزاران گذار قرار گیرد.

آقای کوثر! شما اشاره کردید به دخالت قرارگاه خاتم‌الانبیا در ساختن سدها و نقش این قرارگاه برای انتقال پول به سپاه قدس. اما این بحث مطرح بود که در عدالت انتقالی گروه‌هایی که تاثیرگذارتر و دستور دهنده بودند و گروه‌های مجری که کار را پیش بردند را آیا می‌توان طبقه بندی کرد و باید با آنها متفاوت برخورد شود؟ این بحث‌ها را چطور می‌توان به صورت عملی اجرا کرد؟ آیا مهندسان طرف قرارداد قرارگاه خاتم‌الانبیا که سدها را ساختند هم باید مورد پرسش، محاکمه و مجازات قرار گیرند؟

بله حتماً باید مورد پرسش قرار گیرند. همین حالا هم هر کسی که برای یک شرکت مشاور سدسازی کار می‌کند یا برای کارفرمایی مانند آب و نیرو، یا کسانی که برای قرارگاه خاتم‌الانبیا قرارداد پیمان‌کاری می‌بندد باید مورد پرسش قرار گیرد. همه اینها اول باید از خودشان بپرسند آیا پروژه‌ای که من در آن نقش دارم ارزیابی اثرات

محیط زیستی مستقل دارد یا نه. اگر این افراد این سوال را از خود نکنند احتمالاً دچار ابتذال شر شدید هستند که هانا آرنت هم این مدلش را ندیده بود. یعنی گندی که این جماعت به سرزمین ما زده‌اند شرکت آب و فاضلاب زده است.

در نظر بگیرید الان می‌خواهند سد خرسان ۳ را درست کنند که سهم آب کارون کمتر می‌شود. آب را می‌دزدند می‌برند به حوزه‌های مجاور مانند زاینده رود و رفسنجان و سیاهکوه در فلات مرکزی، برای این که یک سری پروژه‌ای که نباید در آنجا اجرا می‌شد عملی شود و کشاورزی گروه‌هایی که لابی قدرتمند دارند آب به دست بیاورند و شعار خودکفایی جمهوری اسلامی عملی شود.

اما آیا این مهندسان از خودشان پرسیدند پول بزرگی که جابه‌جا می‌شود بدون هیچ حساب و کتابی کجا می‌رود؟ مردمان سوریه و یمن و عراق که کشته می‌شوند به واسطه نقش سپاه قدس، اگر حتی یک قران از پولی که اینها نقش دارند صرف کشتن آدم‌ها شده باشد، به نسل‌های بعد چه پاسخی دارند بدهند. من هیچ نسلی را ندیده‌ام که به اندازه نسل فعلی بی‌توجه به منابع آینده باشد و با دشمن سرزمینش که سپاه پاسداران است همکاری کند. اینها باید اول خودشان از خودشان بپرسند نه ما.

آقای خسروی فرد! شما می‌خواستید نکته‌ای اضافه کنید؟

بله، اتفاقاً خیلی از این پروژه‌ها ارزیابی محیط زیستی دارد. این ارزیابی‌ها در بهترین حالت نقاط مثبت و منفی را بررسی می‌کند و راه حل‌هایی ارائه می‌دهد برای کاهش اثرات منفی. ولی هیچگاه توصیه نمی‌کند این کار انجام شود یا نه. اما حتی اگر اثرات منفی برجسته شود کسانی که تصمیم می‌گیرند پروژه انجام شود اهمیتی به وجود چنین

ارزیابی‌هایی نمی‌دهند.

نیک آهنگ کوثر: ارزیابی اثرات زیست محیطی در شرایط منطقی در دنیا به وسیله نهادهای مستقل انجام می‌شود اما در جمهوری اسلامی شرکتی که خودش در پروژه و دزدی از پروژه نقش اعظم دارد مانند شرکت مهتاب قدس، خودش ارزیابی می‌کند توجیه می‌کند و می‌گوید اگر این سد ساخته نشود کشور بر باد می‌رود و اگر ساخته شود همه مشکلات حل می‌شود. پس نسبت فایده به هزینه این پروژه ۴ به ۱ است در صورتی که اگر پروژه‌ای کمی بالاتر از ۱ باشد می‌گویند خوب است. اما بعد متوجه می‌شویم که در واقع ارزیابی این پروژه نسبت به هزینه حتی کمتر از یک بوده است. در نتیجه هم بحث نظارت است و هم صلاحیت.

آقای خسروی فرد! یکی از پرسش‌ها این است که مشکلات آب در بخش‌هایی از ایران به سیاست‌های منطقه‌ای و کشورهای همسایه بستگی دارد. برای این مشکل چه راه حلی پیشنهاد می‌کنید؟ ما در روزهای اخیر هم شاهد درگیری‌هایی در این زمینه میان ایران و افغانستان.

این مسئله مورد به مورد فرق می‌کند مثلاً رود هیرمند سال‌هاست بررسی می‌شود. حتی مطالعاتی در ژورنال‌های علمی علوم انسانی در داخل کشور بیش از ۲۰ سال پیش منتشر شد که این وضعیت توسط کارشناسان علوم سیاسی نه حتی محیط زیستی پیش بینی شده بود. در نتیجه باید از طریق دیپلماسی و روابط دو کشور برای چنین شرایطی فکر و راه حل ارائه می‌شد. اتفاقی که ترکیه دارد رقم می‌زند از قبل از انقلاب و از دهه ۴۰ در اسناد ساواک موجود است و در کتابی منتشر شده با عنوان (روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک) که ماموری به معاونت ساواک نامه نوشته و از این که ترکیه و سوریه دارند بر روی دجله و

فرات سدسازی می‌کنند اظهار نگرانی کرده است و هشدار داده با این کار در اوند رود شوری آب بالا می‌رود و وقتی شوری آب بالا برود ۶ میلیون نخل خشک خواهد شد و اگر نخل‌ها خشک شوند معیشت مردم از دست خواهد رفت و اتفاقات ناگواری رخ خواهد داد. این نامه متعلق به بیش از ۵۰ سال پیش است ولی همچنان ترکیه این کار را ادامه می‌دهد و روز به روز وضعیت وخیم‌تر می‌شود. تا روابط بین المللی جمهوری اسلامی با بقیه کشورها به شرایط عادی برنگردد هیچ کاری نمی‌توان کرد.

آقای رئیسی! شما به دختران بلوچی که قربانی گاندوها شدند اشاره کردید و این که باید دادخواهی درباره آنها انجام شود. اما از چه کسی باید شکایت کرد و به کجا باید شکایت برد؟ آیا می‌توان برای این موارد روند قضایی پیش بینی کرد؟

ممنون از سوال خوب شما. برای این دختران الان هم می‌توان دادخواهی کرد اگر وکلایی باشند و در این باره تلاش کنند امکان پذیر است. قبل از هر چیز تامین آب شرب سالم یکی از حقوق بنیادین همه شهروندان است که به دلیل عدم تامین آب شرب سالم کودکان باید سراغ برکه‌های آب بروند و گرفتار چنین مصیبتی شوند. مردم بلوچ گاندوها را نعمت می‌دانند اما این پدیده به آسیب برای آنها تبدیل شده است.

روشی که می‌تواند پیگیری شود یک دادخواهی جمعی است. چون آب آن منطقه تامین نیست و حکومت وظیفه خود را به خوبی انجام نداده و تبعیض قائل شده است بین آنها و سایر مناطق پس باید قبل از هر چیز آب سالم را تامین کند و بابت تمام سال‌هایی که به وظیفه خود عمل نکرده فعالیت‌های جبرانی انجام دهد مثلاً با تبعیض مثبت از نظر حقوقی و سیاسی و اجتماعی.

به صورت موردی هم برای دختران آسیب دیده و خانواده‌هایشان باید خسارت مالی به طور مشخص پرداخت شود. کسی که دستش را از دست داده باید خسارت دریافت کند یا به خانواده‌های قربانیان باید خسارت داد.

من معتقدم علاوه بر جبران خسارت باید به مجرمانه بودن این موارد توجه داشت. یعنی مسئولیتی که با این موضوع به درستی برخورد نکردند مرتکب جرم و سوء استفاده از موقعیت شدند و ما می‌توانیم مجازات برایشان تعیین کنیم. همه مسئولین از استاندار گرفته تا فرماندار، بخشدار و دهدار هر کسی به نحوی در به وجود آمدن این شرایط و قربانی شدن این کودکان نقش داشته به باور من قابل مجازات است. اینجا ما تاکید می‌کنیم که در برنامه‌های گذار این موارد دیده شود و این بخش هم به عنوانی بخشی از دادخواهی عادلانه بزرگی که جامعه ایران طلبکار است گنجانده شود به خصوص بخش‌هایی که بیشتر آسیب دیده‌اند باید تامین شوند. مسئولینی که چنین آسیب‌هایی به وجود آورده‌اند به روشنی باید مجازات شوند.

ما وقتی از منابع مشترک صحبت می‌کنیم خیلی از واقعیات را نمی‌دانیم. باید یک ساختار خبری بهتر داشته باشیم که واقعیات را منعکس کند و شرایط را ارزیابی کرده و در اختیار مردم قرار دهد. ضمن آگاه کردن مردم نسبت به حقوقشان، مردم باید بدانند بر سر منابع مشترک چه آمده است. ما نمی‌دانیم بر سر منابع مشترک ما چه می‌آید. در مورد هریود چیزی نمی‌دانیم.

چند نفر از ما می‌دانیم سهم آبی مردمان حوزه رود زاب کوچک را در محدوده عراق می‌زدیم؟ یا برای این که دریاچه ارومیه را خشک کردیم سطح آن را آب‌پاشی می‌کنیم تا بگوییم خیس است. چند نفر می‌دانند ما داریم آب رود سیروان را می‌زدیم؟ طرح‌های خاتم الانبیا و پروژه‌های آن در محدوده غرب کشور آب دزدی است و بلایی که بر سر عراق داریم می‌آوریم ترکیه در پروژه ارس بر سرما خواهد آورد و دولت طالبان بر سر هریود یا هیرمند خواهد آورد.

در جریان اخبار هم هستی که طالبان در مورد رود هیرمند چه می‌کند یا ترکیه دارد چه می‌کند. طالبان هم دارد از روی دست ترکیه کپی می‌کند و سیاست و دیپلماسی آبی یا هژمونی آبی را پی می‌گیرد. ما اکنون در سد دوستی در شرق کشور بر روی هریود مشکل داریم و این مشکل در

ما برای نجات کل آن منطقه نمی‌توانیم به تنهایی عمل کنیم. آقای مئیر جاودانفر یک ایده بسیار خاص دارد و می‌گوید ما به یک نیروی مانند ناتوی آبی احتیاج داریم از منطقه شرق مدیترانه تا محدوده افغانستان که بر اساس یک سری مقررات و هماهنگی بتوانند منابع آب را نجات دهند. باید درباره این مسائل و سرنوشت کل منطقه به واسطه خشک‌سالی انسان محور بیشتر صحبت کنیم. ما همه تغییرات اقلیمی را می‌اندازیم گردن خورشید اما در دوران تغییرات اقلیمی ما فرصت داشتیم برای اصلاح و بهتر کردن شرایط زندگی شهروندان، ولی بدترین راه‌ها را اجرا کردیم از دوران سازندگی تا حالا.

آقای کوثر! شما گفتید کسانی که بیایند برای تبلیغات خود بگویند ما چنین می‌کنیم و چنان از نظر شما پوپولیست محسوب می‌شوند. اما چطور این دانش را می‌توان به مردم داد و آگاهشان کرد که این سخنان عوام‌فریبانه را نپذیرند و پای صندوق رای به این افراد رای ندهند؟

ما فقط شعار کاندیداهای داخلی نداریم بلکه افرادی در خارج از کشور هم داریم که می‌گویند در آینده دریای مازندران را به خلیج فارس وصل می‌کنیم و ایران رود درست می‌کنیم. باید از آنها پرسید شما که در فلان تینک تنک هستید، آیا اثرات زیست محیطی و ژئوپلیتیک این پروژه را ارزیابی کرده‌اید؟ می‌دانید چه مقدار انرژی لازم است برای این کار در حالی که ما می‌خواهیم رد پای کربن کارخانه‌ها را پایین بیاوریم تا آلودگی محیط زیست کمتر شود. همه پروژه‌های عظیم دوست دارند. متأسفانه ما ایرانی‌ها فکر می‌کنیم افتخار چیزهایی است که در سطح بزرگ ایجاد و دیده شود و نمی‌دانیم آبخان‌های سرزمین ما که می‌تواند نسل‌های بعد را نجات دهد، وقتی

آب داشته باشند مهم‌ترند ولی به جای آبخان‌ها می‌رویم سراغ آب چاخان‌داری چون یک مشت سیاست‌مدار چاخان داریم و یک مشت لشگری که به به و چه چه می‌کنند برای چیزهایی که اصلاً نمی‌فهمند. همه رهبران سیاسی و فعالانی که طرحی دارند باید به شدت نقد شوند بدون آن که به به و چه چه بگوئیم. اگر کسی محترمانه انتقاد کرد نگوییم عثمانی ستیز است یا چیز دیگر. وقتی یک نفر چیزی می‌گوید که مبنای علمی ندارد و تبلیغاتچی‌های دوروبرش به جای او توییت می‌زنند دفاع نکنیم. بیاییم درباره مسایل درست صحبت کنیم.

آقای خسروی فرد! ما می‌دانیم سیستم سرکوب در ایران علیه هر نوع فعالیت مدنی جریان دارد و هنوز تعدادی از فعالان محیط زیست در زندان‌های ایران به سر می‌برند. توجه مردم به مسائل زیست محیطی کم است و آن را دغدغه و اولویت اصلی خود نمی‌دانند. آیا برای برون رفت از این ساختار راه‌کاری وجود دارد؟

من خیلی متأسفم که دوستان محیط زیستی در بند هستند من به آنها قربانیان محیط زیستی می‌گویم. ماجرای مفصلی است که باید جزییاتش روشن شود. اما این که چه باید کرد، اینجا بحث آموزش مطرح است. آموزش کلید حل مساله است. مردم باید متوجه شوند نبودن آب سالم یا هوای سالم چه تبعاتی دارد. اکنون مشهد با صحرای سینا برابری می‌کند از نظر گردوغبار. در تهران و مناطق دیگر که این مشکل سابقه نداشته مردم دارند لمس می‌کنند ولی شاید فکر می‌کنند کاری از دستشان برنمی‌آید. باید نسبت به موضوع حساسیت ایجاد شود و مطالبه گری. بعضی مطالبات هم باید کنار گذاشته شود. مثلاً هم‌چنان مطالبه بخشی از مردم

سدسازی است در حالی که خیلی مواقع سدها مضر هستند. تا وقتی این مطالبه وجود دارد سیاست‌مدار هم برای جلب محبوبیت دنبال این مطالبات را به روش‌های پوپولیستی می‌گیرد. با آموزش و آگاهی مردم باید این شرایط را تغییر داد. حداقل مردم موارد مخرب محیط زیست را از نمایندگان مجلس توقع نداشته باشند.

آقای رئیس! آیا دادخواهی زیست محیطی را می‌شود از حالا شروع کرد یا باید منتظر باشیم دوران گذار برسد و در دوران عدالت انتقالی آن را مطرح کنیم؟

من معتقدم از الان می‌توان شروع کرد و تمامی دادخواهی‌ها نباید به دوران گذار موکول شود. البته دادخواهی نهایی به معنی رفتن به دادگاه نیاز دارد به تغییر ساختار سیاسی و قضایی و داشتن دادگستری مستقل برآمده از یک ساختار دموکراتیک. اما نباید منتظر آن روز شد و برای بخشی از دادخواهی محیط زیستی به خصوص کسانی که قربانی رفتارهای حاکمان ناآگاه یا مغرض هستند باید این امکان را به وجود آوریم.

در جامعه ایران تبعیض از نظر منابع آبی و منابع غذایی وجود دارد. بعضی از مردم سد می‌خواهند اما این سد مساوی است با این که عده زیادی زندگی‌شان را از دست بدهند. دادخواهی یعنی الان مردم را آگاه کنیم که اگر سد می‌خواهند باید زندگی آن افراد را تامین کنند. در نظام حقوقی اصلی داریم مبنی بر این که اگر کسی از منافی برخوردار می‌شود باید خسارت ناشی از دریافت آن منفعت را جبران کند. پس کسانی که از سد بهرمند می‌شوند باید خسارت کسانی که از سد متضرر می‌شوند را جبران کنند. کسانی که می‌خواهند آب را ببرند به شهرهای خشک باید زندگی کسانی که

سدسازی است در حالی که خیلی مواقع سدها مضر هستند. تا وقتی این مطالبه وجود دارد سیاست‌مدار هم برای جلب محبوبیت دنبال این مطالبات را به روش‌های پوپولیستی می‌گیرد. با آموزش و آگاهی مردم باید این شرایط را تغییر داد. حداقل مردم موارد مخرب محیط زیست را از نمایندگان مجلس توقع نداشته باشند. آقای رئیس! آیا دادخواهی زیست محیطی را می‌شود از حالا شروع کرد یا باید منتظر باشیم دوران گذار برسد و در دوران عدالت انتقالی آن را مطرح کنیم؟ من معتقدم از الان می‌توان شروع کرد و تمامی دادخواهی‌ها نباید به دوران گذار موکول شود. البته دادخواهی نهایی به معنی رفتن به دادگاه نیاز دارد به تغییر ساختار سیاسی و قضایی و داشتن دادگستری مستقل برآمده از یک ساختار دموکراتیک. اما نباید منتظر آن روز شد و برای بخشی از دادخواهی محیط زیستی به خصوص کسانی که قربانی رفتارهای حاکمان ناآگاه یا مغرض هستند باید این امکان را به وجود آوریم. در جامعه ایران تبعیض از نظر منابع آبی و منابع غذایی وجود دارد. بعضی از مردم سد می‌خواهند اما این سد مساوی است با این که عده زیادی زندگی‌شان را از دست بدهند. دادخواهی یعنی الان مردم را آگاه کنیم که اگر سد می‌خواهند باید زندگی آن افراد را تامین کنند. در نظام حقوقی اصلی داریم مبنی بر این که اگر کسی از منافی برخوردار می‌شود باید خسارت ناشی از دریافت آن منفعت را جبران کند. پس کسانی که از سد بهرمند می‌شوند باید خسارت کسانی که از سد متضرر می‌شوند را جبران کنند. کسانی که می‌خواهند آب را ببرند به شهرهای خشک باید زندگی کسانی که

در سرچشمه‌ها هستند را تامین کنند. ما دچار یک تبعیض سنگین هستیم. سیستان و بلوچستان یکی از قدیمی‌ترین بخشهای محدوده فلات ایران است ولی زودتر از همه جا مهاجرت در آن آغاز شده در حالی که انبار غله ایران بوده است. یعنی هفت هزار سال توانسته دوام بیاورد ولی در ۱۰۰ سال اخیر نتوانسته است. این ناشی از زیاده‌خواهی‌های مردم هم هست بخشی از دادخواهی‌ها و مطالبات متوجه خود مردمی است که از تبعیض‌ها منفعت می‌برند. ما نمی‌توانیم این را نادیده بگیریم. ضمن اینکه پرداخت خسارت از جیب حاکمان نیست بلکه از منابع عمومی کشور باید تامین شود. بنابراین از همین امروز باید جلوی تخریب بیشتر را بگیریم برای کمک به امر دادخواهی و بعد آگاه شویم به مشکلات و در نهایت توجه دهیم به حاکمان مستقر که نه تنها بابت ظلم و شکنجه و اعدام محاکمه خواهید شد بلکه به خاطر موضوعات محیط زیستی هم محاکمه و مجازات خواهید شد.

سام خسروی فرد: چون صحبت دادخواهی شد من به طور کوتاه پیشنهادی مطرح کنم. چون حقوق‌دانانی اینجا حضور دارند که تجربه تربیونال را دارند پیشنهاد می‌کنم دادگاهی مشابهی برگزار کنیم درباره محیط زیست یعنی تربیونال محیط زیستی داشته باشیم در خارج از کشور.

نیک آهنگ کوثر: من هم یک پیشنهاد دارم به عنوان یکی از مجازات‌ها که خیلی صلح آمیز است. کسانی که نقشی داشتند در شور کردن رودها و خشک کردن دریاچه‌ها تا آخر عمر از آب کف مخزن سد گتوند بنوشند و نتوانند از هیچ آب دیگری استفاده کنند. اینقدر زندگی با نمکی خواهند داشت که نگو.

ابتدا باید توجه همه را به این نکته جلب کنم که آن چه ما در این جلسات بحث می کنیم درباره زمان گذار است نه پس از گذار. بنابراین اظهارات ما ناظر به آن مقطع زمانی است. به کارگزاران می رسید و کارخانه بسیار خوب اداره می شد. حاجی برخوردار معلومات مهندسی نداشت و خودش از کارگری به اینجا رسیده بود و بسیار انسان قابل و خودساخته ای بود و به نظر نمی رسید رانت آنچنانی هم به او تعلق گرفته باشد، حداکثر مثلا زمین لازم را ارزان تر به او داده بودند. او هم طاغوتی بود و اموالش را گرفتند و کارخانجات هم بسته شد و کارگران بیکار شدند. برای حضار جوان موضوعی را یادآوری کنم که انوشیروان روحانی آهنگ تولدت مبارک را که همه می خوانیم برای رونمایی ایران ناسیونال ساخته بود و بعد همه گیر شد.

به نظرم باید نگاهی به گذشته داشته باشیم و کارهایی که جمهوری اسلامی انجام داده است. ببینیم کدام خوب است انجام دهیم و کدام بد است، انجام ندهیم. در ابتدای انقلاب لغتی وارد ادبیات سیاسی ما شد که خیلی زود هم فراموش شد و آن لغت (طاغوتی) بود. طاغوتی کسی بود که پول داشت، هر کسی پول دار بود می گفتند طاغوتی است. این طاغوتی بودن باعث شروع مصادره اموال طاغوتیان شد.

من دو مورد را که با آنها آشنایی دارم مثال می زنم. اولی خانواده خیامی و کارخانجات ایران ناسیونال است. تقریباً اوایل دهه چهل شمسی بود که کارخانه ایران ناسیونال شروع به کار کرد. ابتدا سیستم شان مونتاژ بود ولی به تدریج خودشان قطعات را هم ساختند تا جایی که در سال ۵۵ و ۵۶ تمام قطعات ماشین پیکان را خود ایران ناسیونال می ساخت و یک کارخانه معتبر و بزرگ بود که کارگران زیادی را نان می داد. این کارخانه چون متعلق به یک طاغوتی بود مصادره شد و به روزی افتاد که همه دیدیم و در نهایت ساخت پیکان هم متوقف شد. اصلاً آن را جارو کردند و دور انداختند چون دیگر به درد نمی خورد. مثال دیگر مربوط است به حاجی برخوردار که مالک کارخانجات پارس الکتریک بود. این کارخانجات یخچال و تلویزیون و این چیزها را می ساختند. یکی از آشنایان ما کارگزاران کارخانه

شیرین عبادی (حقوقدان و برنده جایزه صلح نوبل)

نهادهای مجری و ناظر مدیریت ثروت های ملی در دوران گذار



ما از مصادره اموال ثروتمندان چه نتیجه‌ای گرفتیم و کشور به کجا رسید، جز بیکاری کارگران و از بین رفتن تولید؟ آیا می‌توان اموال مصادره شده را به مردم پس داد؟ بعضی‌هاشان را دیگر نمی‌شود، مثلاً ایران ناسیونال تمام شد و رفت. اما اگر اموالی مانده باشد متعلق به مردم باید آن را پس داد اگر قابل پس دادن باشد. بعضی را نمی‌توان پس داد چون آن قدر عوض شده و تغییر کاربری داده که حتی مالکش هم دیگر آن را نمی‌خواهد چون جز ضرر چیزی نخواهد داشت.

در این دوران عده‌ای هم از رانت‌های مستقیم و غیرمستقیم به نان و نوابی رسیدند. آیا این اموال را باید مصادره کرد؟ به نظر من اگر اینها در کار سازندگی وارد شده باشند، کارخانه‌ای ساخته باشند، کارآفرینی کرده باشند که عده‌ای از قبل آن نان می‌خورند و درصد بیکاری را هر چند بسیار کم پایین آورده باشند، اینها باید بمانند. اموال اینها مال کسی نیست که بگیریم و به صاحبانش پس دهیم پس می‌توانیم آنها را ببخشیم چون دارند نان عده‌ای را می‌دهند و اشتغال ایجاد کرده‌اند. اما اگر آن مال متعلق به افراد دیگری باشد باید آن را به صاحبان اصلی‌اش برگردانیم با مکانیسم‌هایی که مطمئن باشیم برگرداندن مال منجر به خروج سرمایه نمی‌شود. مهم‌ترین کاری که باید در دوران گذار انجام دهیم ممانعت از خروج سرمایه‌ها است.

سرمایه اگر دزدی هم باشد باید در داخل ایران بماند. در ابتدای انقلاب هر اموالی که مصادره کردند گفتند مال امام است و به ولی فقیه می‌رسد و در نتیجه ثروت‌های کلانی که به ولی فقیه منتقل شد مانند بنیاد شهید و بنیاد جانبازان و از حسابرسی هم معاف شد تا هر کس هر چه می‌خواهد در این نهادها بخورد. این اموال عمومی باید به دولت بازگردد.

بخش مهم دیگر موقوفات است که می‌دانیم چه ثروت هنگفتی در این موقوفات پنهان است. مثلاً امام رضا در مشهد موقوفات بسیار زیادی دارد، دریایی از ثروت است که می‌تواند به تنهایی کشور را اداره کند اگر خوب اداره شود. اما همه اینها زیر نظر ولایت فقیه است و متولی آن پدر زن رئیسی است. یعنی یک نفر می‌تواند هر کاری بکند و هیچ حسابرسی هم نشود. تازه امام رضا فقط یک نمونه از ثروت موقوفات است و از این دست در ایران زیاد داریم. موقوفات باید به دست یک هیأتی اداره شود.

این هیأت باید شامل یک نماینده از قوه قضاییه، نماینده‌ای از بین اقتصاددانان و یک نماینده از بین کارگرانی که در مراکز متعلق به این موقوفات کار می‌کنند باشد. این هیأت تصمیم گیرنده باشد نه یک نفر در آن بالا. برای اموال متعلق به دولت یا بینابین باید چه سیستم اقتصادی داشته باشیم و چگونه عدالت اقتصادی را در اجتماع رواج دهیم که کاهش فقر و کاهش تفاوت‌های طبقاتی را باعث شود؟ این پرسش به دوران گذار برمی‌گردد نه پس از گذار و من در ابتدای کلام به آن اشاره کردم.

این که سیستم اقتصادی بر چه قوانینی استوار باشد، کار قانون اساسی است. وقتی از دوران گذار عبور کنیم و وارد مرحله جدید شویم، باید بر طبق قانون اساسی تصمیم بگیریم با اموال کشور چه کنیم و این اموال چگونه باید اداره شود. کدام اموال توسط بخش خصوصی اداره شود و چه بخشی به

صورت عمومی و کدام بخش باید ۱۰۰ درصد دولتی باشد. رؤسای بخش دولتی چگونه باید انتخاب شوند؟ مثلاً ما هیأت گسترش و نوسازی صنایع داریم که بیش از صد و خورده‌ای از شرکت‌ها و صنایع بزرگ زیر نظر آن است. یک نفر آن بالا نشسته و تمام مدیران کارخانه‌ها و صنایع را انتخاب می‌کند. این طور نمی‌شود کشور را اداره کرد و به همین دلیل امروز به اینجا رسیده‌ایم. در کشوری با آن همه ثروت، مردم نان‌شان را از توی سطل‌های آشغال پیدا می‌کنند. تازه از این بگذریم که آزادی بیان نداریم و این همه زندانیان سیاسی.

ثروت این کشور چه شد که حالا نان‌مان را باید از سطل آشغال پیدا کنیم؟ این اختلاس‌های کلان انجام می‌گیرد، چون سیستم غلط است. صندوق بازنشستگی که از پول کارمندان و کارگران به وجود آمده تا برایشان سرمایه گذاری شود اما همه سرمایه را خورده‌اند و بازنشسته‌ها هر یکشنبه در خیابان هستند، کتک می‌خورند و دستگیر می‌شوند اما باز هم می‌آیند چون چاره ندارند. شکم خالی را تا کی می‌خواهید بدون جواب بگذارید؟ برای سیستم اقتصادی کشور بگذاریم قانون اساسی تصمیم بگیرد و این مربوط به دوران گذار نیست.

سپاس از توجه شما و فرصتی که به من دادید. در حکومت‌های اقتدارگرا و تمامیت‌خواه، بسیاری از نارضایتی‌ها که با سرکوب و خشونت مواجه می‌شود ناشی از مشکلات اقتصادی است. اکنون تورم طاقت‌فرسا، بیکاری مفرط، کمبود کالاهای اساسی، کاهش تولید، سوء مدیریت در تخصیص منابع مالی، شکاف عمیق طبقاتی، بی‌کفایتی در حفظ محیط زیست و مسائل متعدد دیگری متأسفانه در ایران فراگیر شده و زمینه مطالبات و نارضایتی مردم را فراهم آورده است که به صورت ناآرامی‌های مدنی خود را بروز می‌دهد و به جای

فرهاد ثابتان (اقتصاددان و مدرس اقتصاد در دانشگاه ایالتی کالیفرنیا)

چالش‌ها و خط مشی‌های اقتصادی در دوران گذار

چالش‌ها و خط مشی‌های اقتصادی در فرایند عدالت انتقالی را نمی‌توان فرایندی جدا از روند کلی

رسیدگی به این مطالبات، سرکوب و خشونت اعمال می‌شود.

این تنش‌های اجتماعی که از تبعیضات اقتصادی سرچشمه می‌گیرد به طبع به نقض حقوق انسانی منجر می‌شود و روز به روز افزایش می‌یابد و باز به تبعیض‌های بیشتر اقتصادی و اجتماعی دامن می‌زند. از این رو گزاره نقض حقوق انسانی و اجتماعی و گزاره نقض حقوق اقتصادی مانند یک سیستم قهقرايي چرخه شرارتی را به وجود می‌آورد که یکی دیگری را تقویت می‌کند و در نهایت به فلاکت بیشتر اقتصادی می‌انجامد. برای مثال آپارتاید در آفریقای جنوبی تنها یک سیستم تبعیض نژادی نهادینه شده در جامعه نبود بلکه یک سیستم نهادینه شده تبعیض اقتصادی را هم دربرداشت. همچنین در کشورهای آمریکای لاتین سیاست‌های نادرست مالکیت زمین و املاک و نابرابری‌های اقتصادی از عوامل اصلی نارضایتی بود که با سرکوب‌های شدید دولتی مواجه می‌شد. درک چنین روابط اقتصادی و تاثیرگذاری و تاثیرپذیری آن در جامعه از جمله درس‌های ارزشمندی است که برای روند عدالت انتقالی بسیار ضروری است تا بتوانیم ریشه‌های سرکوب و تبعیضات را شناسایی کرده و برای ترمیم آن در فرایند عدالت انتقالی بکوشیم.

دست کم چهار خط مشی کلی اقتصادی در عدالت انتقالی نقش مهمی ایفا می‌کند که اجرای آن می‌تواند اطمینان و اعتماد به دولت پسا انتقال را تضمین کند. اولین مورد کاهش نابرابری اقتصادی است. شاید مهم‌ترین گزاره در عدالت انتقالی، ایجاد و پرورش برنامه‌های اقتصادی خرد و کلان جهت

کاهش نابرابری‌های اقتصادی باشد. این مساله مستلزم بازنگری اساسی در تغییر اقتصاد رانتی و تبدیل آن به اقتصاد آزاد در عرصه خصوصی و تعیین خط مشی‌های سازنده و پایدار در اقتصاد کلان و عرصه عمومی است. در این راستا وضع قوانین محکم نظیر قوانین (آنتی تراست) و اجرای بدون قید و شرط آن برای جلوگیری از پیدایش سیستم‌های انحصاری مفرط بسیار ضروری است و وابستگی تنگاتنگ اقتصاد و نظام قضایی کشور را نشان می‌دهد. از طرف دیگر قوانین مطلوب مالیاتی، سیاست‌گذاری مالی برای توزیع بهینه درآمد، استفاده از درآمدهای دولتی برای اشتغال زایی، تولید کالاهای عمومی و سرمایه گذاری‌های بهینه در زیرساخت‌های اقتصادی از جمله راه‌کارهای اساسی برای عدالت انتقالی است.

دومین مورد جبران خسارت است. هم‌زمان با تعیین خط مشی‌های کلی برای کاهش نابرابری در اقتصاد کلان، شناسایی و جبران خسارت برای قربانیان بی عدالتی یکی از چالش‌های اساسی عدالت انتقالی است. تخصیص منابع مالی و تعیین خط مشی برای این مساله نه تنها بی عدالتی‌های گذشته را جبران می‌کند بلکه نشانگر اهمیت و توجه به حقوق سلب شده انسانی و اقتصادی قربانیانی است که اکنون همراه با همه شهروندان انتظار دارند آن بی‌عدالتی‌ها تکرار نشود تا اطمینان و حمایت خود را به دادخواهی در نظام جدید ابراز نمایند. جبران این خسارت‌ها می‌تواند به صورت‌های مختلف تحقق یابد و هدف آن بازگرداندن قربانی تا حد امکان به دوران قبل از نقض حقوق انسانی و اقتصادی است. به عنوان مثال می‌تواند به صورت بازگشت

اموال و دارایی‌های مصادره شده، بازپرداخت حقوق مقطوعه قربانیان و رفع تبعیض اشتغال در بخش خصوصی و دولتی و از این قبیل باشد یا به صورت پرداخت غرامت‌های فردی، پرداخت وجوه مالی برای آسیب‌های وارد به قربانیان و حتی با استفاده از قوانین اسلامی به عنوان دیه به خانواده قربانیان قتل.

البته این اصل اکنون دستخوش تصمیمات خودسرانه و ناعادلانه است که نه تنها مبنای علمی و اقتصادی ندارد بلکه با کمال تاسف چنین غرامت‌هایی به کسانی که مسلمان و واجد شرایط نباشند پرداخت نمی‌شود. چندین نمونه از قتل‌های شهروندان بهایی وجود دارد که قاتلان ملزم به پرداخت دیه نشده‌اند، حتی محاکمه نشده و به خیال خود ثواب هم برده اند.

اما در اقتصاد، روش‌های عادلانه و منطقی برای ارزش‌گذاری جان یک مقتول یا قطع اعضای بدن به علت بی احتیاطی کارفرما یا سرطان ریه برای معدن کاران و غرامت‌هایی از این دست وجود دارد که نهادهای قضایی در عدالت انتقالی می‌توانند برای تعیین غرامت به قربانیانی که خود و خانواده شان متحمل رنج و عذاب و شکنجه شده‌اند، برخی از این روش‌ها را در روند عدالت انتقالی اتخاذ و اجرا کنند.

همچنین پرداخت غرامت جمعی در مواردی که گروه یا جامعه خاصی مورد تضییع و سرکوب قرار گرفته باشند لازم است. در این زمینه استرداد املاک و دارایی‌های مصادره شده آنها، ارائه خدمات اجتماعی/بهداشتی/ شغلی/ آموزشی می‌تواند نمونه‌های از این غرامت باشد. به عبارت دیگر

نوعی توانمند بخشی اجتماعی می‌تواند مورد نظر قرار گیرد. برای مثال می‌توان به ارائه خدمات طبی و روان درمانی و ارائه خدمات حقوقی و اجتماعی به آسیب دیدگان اشاره کرد تا بتوانند بدون عوارض جسمی و روانی به جامعه بازگردند و از یک زندگی نسبتاً متعارف برخوردار گردند. همچنین از طریق احیای کرامت انسانی و اقرار به خطاها و فجایع ایجاد شده و پوزش صادقانه و عمومی، ایجاد مراکز یادبود یا طرح برنامه‌های آموزشی و هر آنچه کرامت و شرافت انسان را احیا کند. این‌ها فقط نمونه‌هایی از جبران خسارت در فرایند عدالت انتقالی است و می‌تواند بیش از این باشد.

اما سومین خط مشی کلی اقتصادی در عدالت انتقالی، هزینه‌های دادخواهی و بازسازی است. ایجاد مکانیسم‌های لازم برای عدالت انتقالی مانند تشکیل کمیسیون‌های حقیقت یاب، دادگاه‌های محاکمه عادلانه مجرمین و پرداخت غرامت و موارد بسیار دیگر بدون شک بی هزینه نیست. اما این هزینه چگونه و از چه منابعی تامین می‌شود و چه کسانی مسئول پرداخت آن خواهند بود؟ البته اجرای عدالت نباید در گروی هزینه‌های آن باشد اما وقتی اقتصاد یک کشور دچار بحران‌های شدید اقتصادی است نمی‌توان نوعی توازن بین هزینه‌های دادخواهی و بازسازی اقتصادی در نظر گرفت. روند دادخواهی در بعضی کشورها سال‌ها به طول می‌انجامد که هزینه‌های آن در طول زمان و با دست آوردهای یک اقتصاد بازیافته و بازساخته و ترمیم شده تامین می‌گردد. البته ایجاد این توازن از چالش‌های مهم عدالت انتقالی است.

مورد چهارم اصل اصلاح نهادهای اجتماعی و

اقتصادی است. اصلاح نهادهای اقتصادی مانند نظام بانکی و بانکداری، سازمان برنامه و بودجه و آمار، نظام تجاری، نظام آموزشی، نظام کشاورزی، نظام بهداشتی، نهادهای ناظر به بحران‌های کنونی زیست محیطی و اصلاح نهادهای ارتباطی و راه و ترابری و بسیاری دیگر از نهادهای اقتصادی که اکنون با بحران مواجه‌اند، اکنون نیازمند بازنگری و بازسازی اضطراری در عدالت انتقالی است. اقتصاد ایران به طور کلی در عدالت انتقالی مانند بیماری است که با عوارض حاد و شوک‌های بی‌امان مواجه شده است و اکنون به بخش اورژانس رسیده و نیازمند درمان اضطراری است. بدن او دچار خونریزی شدید است چون ثروت تامین‌کننده جریان خون سالهاست به هدر رفته و اکنون دچار کم‌خونی و خونریزی شده است. روح و روان او نیز از بیماری دو قطبی، افسردگی و مانیا رنج می‌برد یعنی کساد اقتصادی همراه با تورم مزمن.

این عوارض نمی‌تواند در انتظار بنشیند تا سیستم‌های سیاسی و قضایی به طور کامل در جامعه به وجود آید و تصمیم بگیرد چه نوع سیستم اقتصادی مطلوب و مورد قبول عام جامعه خواهد بود چرا که تا آن زمان این مریض احتمالاً جان باخته است. البته تعیین سیستم کلی اقتصادی بخشی از گذار به دموکراسی است و در نهایت مردم تصمیم‌گیرنده نوع سیستم نوپای اقتصادی خواهند بود برای مثال این که آیا در آینده سیستم اقتصادی به بازار آزاد یا سیستم سوسیالیستی تمایل داشته باشد. اما در دوران عدالت انتقالی لازم است بعضی از بحران‌های مزمن اقتصادی مورد توجه و بررسی فوری قرار گیرد. در عدالت انتقالی باید

در نظر داشت سیستم بانکی و بانکداری باید کاملاً مستقل از سیستم سیاسی و زمامداری عمل کند به عبارت دیگر بانک مرکزی نمی‌تواند بانک خصوصی رییس جمهور، پادشاه یا نخست وزیر باشد که به میل خود دستور دهند پول چاپ کنند تا مخارج آنها تامین شود. سیاست پولی نمی‌تواند دست‌خوش سیاست‌های حزبی باشد و لازم است با نظارت به اوضاع اقتصادی میزان تولید حقیقی نه اسمی و سرعت گردش پول، میزان نقدینگی را افزایش یا کاهش دهد.

منابع طبیعی و زیست محیطی کشور نیز باید با نظارت نهادهای مستقل مدیریت شود و دست‌خوش منافع الیگارش یا احزاب سیاسی و سوء استفاده دولتی نباشد. محیط زیست خانه ماست و نباید آن را به زباله دانی تبدیل کنیم که جایگاهی برای پسماندهای ناخواسته تولید و آلودگی باشد. این خط مشی‌ها در سیاست‌گذاری برای کشاورزی، بهداشت و تجارت بین‌المللی و بخش‌های دیگر اقتصاد هم لازم است که اکنون فرصت توضیح آن نیست. اما این خط مشی‌های اقتصادی بخش بسیار مهمی از فرایند عدالت انتقالی را تشکیل می‌دهد که نیازمند بررسی و توجه نهادهای فرایند انتقالی است.

اما فراتر از بازسازی و اصلاحات در این نهادها، ایجاد شفافیت و مسئولیت‌پذیری آنهاست. قوانین عدالت انتقالی نباید اجازه دهد هیچ نهاد اقتصادی به گونه‌ای خودسرانه از مسئولیت سرباز زند و بدون شفافیت عمل کند. در این مقطع رابطه تنگاتنگ نهادهای اقتصادی و قضایی مجدداً پررنگ می‌شود چون فعل و انفعالات اقتصادی نمی‌تواند در یک خلا قانونی و قضایی صورت گیرد.

در پایان لازم است به برخی موانع اقتصادی و سیاسی جهت پیش‌برد اهداف عدالت انتقالی اشاره کنم. در بسیاری از جوامع حتی جوامع دموکراتیک، افراد و نهادهای پر قدرت در مقابل اصلاحات اقتصادی مقاومت می‌کنند تا بتوانند منافع شخصی خود را حفظ کنند. حفظ منافع ملی در مقابل منافع شخصی از اساسی‌ترین وظایف عدالت انتقالی است. این مهم به گزاره‌های اقتصادی محدود نمی‌شود بلکه خط مشی‌های سیاسی را هم در برمی‌گیرد. نظریه (انتخاب عمومی) یکی از رشته‌های مطالعاتی اقتصاد است که ارتباط این دو را بررسی و تحلیل می‌کند. به طور خلاصه این نظریه بیان می‌کند که خط مشی‌های سیاسی و اقتصادی را سیاست‌گذاران تعیین می‌کنند اما برای رسیدن به این هدف، کاندیداهای پست‌های سیاسی باید از طریق انتخابات به مجلس یا کنگره و مقام ریاست جمهوری راه یابند. انتخابات این کاندیداها مستلزم حمایت مالی برای کمپین‌های انتخاباتی است اما این حمایت با یک دلار و پنج یورو از طرف توده مردم تامین نمی‌شود بلکه افراد و نهادهای پرنفوذ با ثروت‌های کلان و سرمایه خود بخش قابل توجهی از نیازهای مالی کمپین‌های انتخاباتی را تامین می‌کنند. برای این افراد و نهادها اهدای حمایت مالی نوعی سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود که بازده آن پس از انتخابات دریافت می‌گردد و آن چیزی نیست مگر نفوذ سیاسی برای پیشبرد اهداف و منافع خصوصی آن افراد و نهادها. به عبارت دیگر قانون و قانون‌گذاری در گروه دینی خواهد بود که سیاست‌مدار انتخاب شده به سرمایه‌گذار حمایت‌کننده دارد و به ازای آن مجبور است منافع جمعی را قربانی منافع شخصی سرمایه‌دار کند.

آرش سرکوهی (مشاور حقوق بشر در پارلمان آلمان)

عدالت اقتصادی و رانت خواری با نگاهی به تجربه آلمان

با تشکر از سازمان حقوق بشر ایران که این فرصت را در اختیار ما گذاشته است تا در مورد مسایل مهم با هم صحبت کنیم و از هم یاد بگیریم. من در ابتدا نگاه کوتاهی دارم به تجربه آلمان که در ۱۰۰ سال گذشته دو تجربه در این زمینه داشته است. تجربه اول مربوط است به بعد از جنگ جهانی دوم و پس از پایان حکومت نازی‌ها در سال ۱۹۴۵ و تجربه دوم پس از فروپاشی آلمان شرقی در سال‌های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ است. هر دوی اینها می‌تواند درس‌های جالبی برای ایران داشته باشد.

ما می‌دانیم در دوران نازی‌ها بسیاری از شرکت‌ها

و کارخانه‌های مهم با نازی‌ها همکاری مستقیم داشتند. وقتی می‌گوییم شرکت‌های مهم مثلاً پورشه، کوپ، زیمنس، فولکس واگن، بنز و بی ام دبلیو. یعنی شرکت‌های مهم اقتصادی، صنعتی و شیمیایی آلمان طرف مستقیم قرارداد با نازها بودند برای ساخت تاسیسات نظامی و از نیروی کار ارزان و مجانی استفاده می‌کردند. یعنی با قرارداد مشخص و مستقیم با اس اس از کسانی که در اردوگاه‌های کار اجباری بودند بیگاری می‌گرفتند. این افراد بدون غذا و بهداشت مناسب در کارخانه‌ها کار می‌کردند و خیلی‌ها شان هم در همان‌جا می‌مردند.

بعد از جنگ جهانی وقتی متفقین دادگاه نورنبرگ را راه انداختند، برخی از این شرکت‌ها و کارخانه‌ها را محاکمه کردند ولی بیشتر این شرکت‌ها بدون هیچ محاکمه یا مصادره اموالی به کارشان ادامه دادند. یکی از دلایل این بود که جنگ سرد آغاز شده بود و رقابت بین بلوک شرق و غرب به وجود آمده بود و آمریکایی‌ها علاقه نداشتند محاکمه این شرکت‌ها به عنوان محاکمه کاپیتالیسم دیده شود. دلیل دیگر

این که آمریکایی‌ها علاقه داشتند آلمان غربی شکوفایی اقتصادی داشته باشد و نمی‌خواستند این شرکت‌های مهم محاکمه و مصادره شوند. البته خود دولت آلمان غرامت زیادی به بازماندگان کسانی که

در حقیقت جنایت اعمال شده بود پرداخت و تا دهه ۹۰ میلادی حدود ۱۰۰ میلیارد مارک به اشخاص حقیقی پرداخت شد. ولی از دهه ۹۰ میلادی به بعد دوباره موج پژوهش در مورد نقش این شرکت‌ها در دوران نازی آغاز شد و مسائلی در مورد نقش اینها فاش و شفاف سازی شد. عکس العمل این شرکت‌ها البته متفاوت بود بعضی‌ها مسئولیت نشان دادند و

مسئولیت خود یا نیاکانشان را پذیرفتند و بنیادهای عام المنفعه راه انداختند اما بعضی از شرکت‌ها همچنان روی این مسائل سرپوش گذاشتند. البته مساله آلمان شرقی متفاوت است و همانطور که می‌دانید اموال و املاک بسیاری را پس از به قدرت رسیدن مصادره و دولتی اعلام کرد. بعد از فروپاشی قدرت آلمان شرقی، دولت متحد آلمان سعی کرد این اموال را به صاحبان حقیقی‌شان برگرداند اما نمی‌دانستند با بعضی از شرکت‌ها و کارخانه‌ها که دولتی شده بودند چه کنند. دولت آلمان متحد نهادهای درست کرد به نام (توی هند)، کار این نهاد این بود که کارخانه‌ها و کارگاه‌ها و شرکت‌ها را با قیمت پایین به بخش خصوصی واگذار کند و این مساله باعث شد بسیاری از آنها ورشکست شده و افراد زیادی بیکار شوند. و این باعث شد نهاد (توی هند) یکی از منفورترین نهادها در تاریخ آلمان باشد و عدم اطمینان شدیدی از سمت نسل‌های ساکن آلمان شرقی نسبت به دولت مرکزی به وجود آورد.

حال سوال این است که ارتباط این تجارب به ایران دوران گذار احتمالی چیست و ما چه درس‌هایی از آن می‌توانیم بگیریم؟

اقتصاد ایران به شدت اقتصادی رانتی است یعنی نزدیکی ایدئولوژیک و خانوادگی به نظام برای شما مزایایی دارد. ما سازمان‌ها و نهادهای بسیار بزرگی داریم که پس از انقلاب با استفاده از رانت و مصادره املاک و اموال افراد به قدرت زیادی رسیدند از جمله بنیاد شهید، بنیاد مستضعفان، بنیاد ۱۵ خرداد، آستان قدس رضوی، ستاد اجرایی فرمان امام و ... در کنار اینها سپاه پاسداران را داریم که با استفاده

از رانت‌های مختلف در اقتصاد قدرتمند شده است. ما در ایران رانت مستقیم و غیرمستقیم در سطوح مختلف داریم. به عنوان مثال شما پسرخاله یک نماینده مجلس هستید یا پسرعموی فلان سردار سپاه و از این نزدیکی ایدئولوژیک و خانوادگی استفاده کرده و با ارز دولتی نیمایی جنسی از خارج وارد کنید. یعنی شما در این رقابت جلو هستید و این به دلیل ایده خوب اقتصادی و توانایی شما نیست بلکه به دلیل نزدیکی شما به نظام بوده است. شما با استفاده از این رانت می‌توانید شرکت بزنید، پول‌دار شوید، خانه و ماشین بخرید. این یک رانت مستقیم است و این رانت می‌تواند ادامه یابد و دست به دست شود و غیرمستقیم تر شود.

مورد دیگر که نمی‌شود به عنوان رانت مستقیم نام برد، این است که از حذف دیگران سود ببرید. یعنی مثلاً در عرصه فرهنگ و هنر بعد از انقلاب خوانندگان زن نمی‌توانستند بخوانند و کنسرت بگذارند یا کلاس برگزار کنند و یا بسیاری از هنرمندان که مخالف نظام بودند حذف و طرد شدند یا اعدام و زندانی شدند و نمی‌توانستند به کار فرهنگی و هنری و مزایای اقتصادی خود ادامه دهند، پس کسانی که ماندند و توانستند به کار ادامه

دهند با این که به صورت مستقیم از رانت استفاده نکردند ولی از حذف رقبا سود بردند.

بخش بزرگی از جامعه ایران از رانت‌های مستقیم و غیرمستقیم بهره‌مند است، حداقل در طبقه متوسط به بالا. این نیست که فقط سران نظام و آقازاده‌هایشان از رانت بهره‌مندند بلکه بخش بزرگی از طبقه متوسط هم از رانت‌های مستقیم و غیر مستقیم برخوردارند.

حالا باید در دوران گذار با این سیستم رانتی چه کرد؟ در مورد بنیادهای عظیمی که نام بردم مساله راحت تر است. ما یک سری اموال مصادره‌ای داریم که مثلاً از بهایی‌ها گرفته شده و باید به صاحبان حقیقی‌شان برگردانده شود. اموال‌های بنیادهای بزرگ مانند بنیاد مستضعفان هم باید به نفع مردم گرفته شود و نباید دولتی شود. به این معنا که مردم تصمیم بگیرند با این اموال چه باید کرد. ولی وقتی از رانت خواری در سطوح پایین‌تر صحبت می‌کنیم مساله پیچیده‌تر است چون همان طور که گفتم از رانت استفاده کرده‌اید، شرکتی زده و پول‌دار شده‌اید و این ثروت به بچه‌هایتان هم رسیده است. آیا ما همه اینها را باید از شما بگیریم؟

این که شما با پول رانت شرکت موفق راه انداختید و کارآفرینی هم کرده‌اید، آیا باید شرکت شما را گرفت؟ یا اگر شما با این پول خارج از کشور خانه خریده باشید، بر اساس چه قانونی ما می‌توانیم این خانه را در کانادا و دوبی و ترکیه از شما بگیریم؟ حرف زدن در این مورد ساده است ولی اجرای آن بسیار سخت است و باید مورد به مورد آن را بررسی کرد.

می‌خواهم خیلی کوتاه از حرف‌هایم نتیجه‌گیری کنم، این که عدالت کامل امکان‌پذیر نیست. وقتی در هر نظامی شما عزیزانتان را از دست داده باشید حتی اگر آمران و عاملان این جنایت محکوم شوند، جان عزیزان شما باز نمی‌گردد. اگر موقعیت اجتماعی و اقتصادی خود را از دست داده باشید یا طرد و حذف شده باشید، دیگر نمی‌توانید زمان را به عقب برگردانید و جبران کنید و به عدالت برسید.

باید تلاش کرد ولی عدالت به طور کامل برقرار نخواهد شد.

چیزی که مهم است شفاف سازی است تا این که بخواهیم مورد به مورد درباره نقش رانت در ثروت شرکت‌ها و بیزنس‌ها عدالت کامل اجرا کنیم. ما باید در جامعه به یک آگاهی و خودآگاهی برسیم از سهم خودمان و دیگران. شرکت‌هایی که با رانت به ثروت رسیده‌اند باید قبول مسئولیت کنند. مثلاً یک شرکت ممکن است نهاد عام المنفعه بزند و به آسیب دیدگان جنایت‌ها کمک کند یا اصلاً انکار کند و بدون توجه رد شود.

نکته مهم دیگر نهادها و اموال بسیار بزرگ است که باید مصادر ه شوند مثل بیناد شهید و بنیاد مستضعفان و آستان قدس رضوی و بقیه اینها که باید مردمی شوند نه دولتی، چون اینها ثروت‌های ملی هستند و مهم است که مصادره با چه هدفی و به نفع چه کسی باشد. این باید یک تصمیم دموکراتیک باشد تا بی اعتمادی نسبت به دولت به وجود نیاید.

نکته آخر این که ما داریم در مورد عدالت اقتصادی در زمان گذار صحبت می‌کنیم ولی این مساله به دوران گذار خلاصه نمی‌شود گاهی پنجاه سال، شصت سال یا حتی هشتاد سال بعد نسل‌های دیگر برمی‌گردند و به این موضوع طور دیگر نگاه می‌کنند. چون نگاه نسل‌های بعدی که جزیی از جنایت و یا در آن دوران نبودند با نسل آن دوران فرق خواهد کرد. این نگاه میتواند منصفانه تر یا بیرحمانه‌تر باشد. عدالت انتقالی در دوران گذار چه در زمینه اقتصادی و چه دادخواهی تمام نخواهد شد. نسل‌های آینده با نگاه‌های دیگر خواهند آمد

و شاید خواسته‌های دیگری مطرح کنند، چون تاریخ هیچ‌گاه تمام نخواهد شد و همیشه نگاه‌های مختلفی خواهیم داشت و زوایای دیگری روشن خواهد شد.

پرسش و پاسخ

پرسیده‌اند در این سخنرانی‌ها به بحث جبران خسارت خیلی اشاره شد. هزینه جبران این خسارت‌ها باید از چه منابعی تامین شود و آیا می‌توان از هم اکنون منابعی برای آن در نظر گرفت؟

فرهاد ثابتان: ایران کشور بسیار ثروتمندی است هم از نظر منابع طبیعی و هم از نظر منابع انسانی که می‌تواند مولد ثروت‌های بسیار گردد. وقتی مشخص شد به چه روشی این خسارت‌ها جبران خواهد شد می‌توان از ثروت‌های ملی استفاده کرد. ما در آغاز کار با بحران‌های زیادی روبرو هستیم. سرمایه باید در داخل کشور بماند تا مولد نیروی تولید باشد. نمی‌توان سرمایه را گذاشت و گفت چون تو سرمایه از دست داده‌ای ما یک پول هنگفت به تو می‌دهیم برای جبران خسارت، می‌توان در دراز مدت این کار را به صورت‌های مختلف انجام داد. البته این که چه قسمت‌هایی در همان آغاز کار عدالت انتقالی انجام گیرد و چه قسمت‌هایی می‌تواند در دراز مدت انجام شود، این تصمیمی است که در زمان خود باید گرفته شود. نباید عدالت انتقالی فدای این شود که ما منابع نداریم. کشور ایران این ثروت را دارد و جبران خسارت از ثروت ملی انجام می‌شود. بعضی از اموال و املاک قابل استرداد است و بعضی نیست. مثلاً در تهران آرامستان بهایی‌ها را مصادره کردند و روی آن یک فرهنگ‌سرا ساختند. خوب

نمی‌شود این فرهنگ‌سرا را خراب کنند و دوباره آرامستان بسازند، چنین چیزی امکان پذیر نیست. اما شاید بتوان برای اماکن مصادره‌ای دیگر این کار را کرد. تنظیم بین این دو وضعیت بسیار حائز اهمیت است ولی ثروت لازم در ایران وجود دارد. آقای سرکوهی، وقتی داشتیم درباره قابلیت و کلا در ایران صحبت می‌کردیم، دوستان تاکید داشتند در ایران وکلایی هستند که بتوانند بخشی از بار مسئولیت دوران عدالت انتقالی را به عهده گیرند. اما این گونه که اقتصاددانان می‌گویند جمهوری اسلامی تا بن دندان در فساد فرو رفته است. فکر می‌کنید اقتصاددانان داخل ایران چنین توانی دارند که بتوانند بخشی از بار عدالت انتقالی در زمینه اقتصاد را بر دوش کشند و فضایی ایجاد کنند تا مردم به عدالت اقتصادی امیدوار شوند؟

فکر نمی‌کنم مشکل ما کمبود دانش اقتصادی در ایران باشد، مشکل اراده سیاسی است. این طور نیست که چون دانش نبوده جمهوری اسلامی سیستم رانتی اجرا می‌کند بلکه با یک اراده سیاسی این اتفاق افتاده است. خیلی ساده انگارانه است که فکر کنیم سیستم رانتی فقط به بیت رهبری و آقازاده‌ها محدود می‌شود، این سیستم در بخش بزرگی از جامعه بازتولید شده است. کنار گذاشتن سیستم رانتی و عادت به سیستم سالم‌تر طول می‌کشد اما علم آن وجود دارد اگر اراده سیاسی وجود داشته باشد.

ما فکر نکنیم اگر فردا جمهوری اسلامی برود ما پس فردا سیستم سالم اقتصادی خواهیم داشت، این عدالت برقرار می‌شود و رانت نخواهیم داشت. این رانت‌ها در جاهایی از جامعه نفوذ کرده که شاید خود آدم‌ها آگاه نیستند. بخش‌هایی از جامعه اصلاً فکر نمی‌کنند دارند رانت می‌گیرند در حالی که به طور غیرمستقیم از رانت برخوردارند و وقتی این نظام نباشد تازه می‌فهمند. به نظرم شفاف سازی و آگاهی مهم است که چه کسانی از چه رانت‌هایی برخوردار بودند تا بتوانیم با هم از این سیستم رانت دور شویم. هر سیستمی اگر بخواهد مورد قبول واقع شود، نباید از بالا به پایین باشد. باید از بالا اراده باشد و از پایین هم قبول شود و آگاه سازی در این زمینه بسیار مهم است.

خانم عبادی، ما سنتی داریم تحت عنوان (انفال) که عملاً تمام اموالی که مالک خصوصی ندارد مانند جنگل‌ها، دره‌ها، بیشه‌زارها، کوه‌ها و سرزمین‌ها تحت مالکیت رهبر جمهوری اسلامی درمی‌آیند به عنوان ولی فقیه و جانشین پیامبر در زمین. در ۳۰ سال اخیر بسیاری از واگذاری‌ها تحت عنوان انفال صورت گرفته است یعنی اموال عمومی به دستور رهبر جمهوری اسلامی به افراد، شرکت‌ها یا وزارتخانه‌ها واگذار شده است. برای این موارد چه باید کرد؟

ابتدا بگویم انفال از کجا می‌آید. انفال یعنی زمین‌هایی که لشکر اسلام فتح می‌کرد متعلق بود به فرمانده آن لشکر. چون آن زمان ایران را هم فتح کرده بودند، بحث انفال پیش آمد و گرنه فکر نمی‌کنم در عربستان انفال داشته باشیم. یک هیأت باید در مورد اموالی که واگذار شده است و به صورت رانت درآمده تصمیم بگیرد. اگر این اموال تبدیل به یک کار مولد و مفید شده باشد، مثلاً زمینی را مجانی داده‌اند و طرف در آن کارخانه‌ای ساخته و این کارخانه خوب کار می‌کند، آیا ضرورت

دارد ما این کارخانه را خراب کنیم و همان بلایی را سرش بیاوریم که سر ایران ناسیونال آوردیم؟ به نظر من نه باید بگذاریم کارش را بکند. البته می‌توان ضوابطی گذاشت و مثلاً گفت طی چند سال پول این زمین را بپردازد. اما اگر در بهترین نقاط چند هکتار زمین داده‌اند و طرف برای عیش و نوش خودش باغ ساخته است، خوب این باغ را می‌توان گرفت. بین رانت مستقیم و غیر مستقیم باید تفاوت باشد و مورد به مورد بررسی شود.

آقای ثابتان، سوال بسیار مفصلی رسیده که من ترجیح می‌دهم همه آن را بخوانم. گفته‌اند دو میثاق مهم جهانی داریم، یکی حقوق مدنی و سیاسی و دیگری حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که بیانیه حقوق بشر بر آنها تاکید دارد و دولت‌های امضا کننده را موظف به احترام و تامین این حقوق می‌کند. از قضا دولت‌های مستقر در چند دهه از قبل از انقلاب تا کنون از امضاکنندگان و ملزم به اجرای آن بوده‌اند ولی همواره ناقضان آن هم بوده اند. چرا متخصصان حقوق بشر هم حقوق اقتصادی را در اولویت برنامه‌هایشان قرار نمی‌دهند؟ آزادی بدون نان و بهداشت و آموزش سرابی بیش نیست و حقوق اقتصادی هم بدون آزادی سیاسی و مدنی زیستن در قفس است. آیا شما بر تقدم و تاخر بخشی از این حقوق بنیادین بشری معتقدید؟

سوال بسیار خوبی است. حقوق اقتصادی و انسانی آن چنان که ما فکر می‌کنیم از هم جدا نیستند. یکی از مهم‌ترین اصول بیانیه جهانی حقوق بشر حق حیات، حق آموزش و حقوقی برای رفع نیازهای انسانی است. کار اقتصاد هم همین است که از منابع محدود استفاده کند برای ارضای نیازهای انسانی. در

برخوردار نیستند و حقوقشان زیر پا گذاشته می‌شود. آرش سرکوهی: من نکته‌ای را در مورد این سوال اضافه کنم. این دو نوع حقوق بشر هم ارز هستند و خصوصیت اصلی حقوق بشر این است که همه هم ارز و دو روی یک سکه هستند. مثلاً شما می‌گویید من آزادی بیان دارم اما حق آموزش یا سوادآموزی ندارم یا روزی ۱۲ ساعت کار می‌کنم و وقت ندارم یا دسترسی به اطلاعات ندارم. برعکس اگر فقط یک سری آزادی اقتصادی داشته باشید اما آزادی‌های اجتماعی نداشته باشید، آزادی بیان و آزادی مذهب نداشته باشید، می‌توان به سادگی آزادی را از شما گرفت یعنی همان زندگی در قفس. گاهی به بعضی حقوق کمتر توجه می‌شود. این که حق بهداشت یا حق مسکن پایین‌تر هستند اشتباه است. همه مفاد حقوق بشر هم ارز هستند. این بحث وجود دارد که مرزها در کجاست؟ مرز آزادی بیان کجاست؟ معنی دقیق حق مسکن و زندگی با کرامت چیست؟ اینها بحث‌های تخصصی‌تری است ولی در کل این دو حق دو روی یک سکه‌اند و به تنهایی بی معنا. ایده حقوق بشر و آزادی و کرامت بشری همه با هم امکان پذیر است.

آقای سرکوهی، شما در صحبت‌هایتان اشاره کردید نهادهای بزرگ در دوران گذار باید مردمی باشند نه دولتی اما تجربه مردم در دوران انقلاب این بود که به عنوان مردمی شدن، اموالی تصاحب شد و در نهایت افراد دیگری از آن سود بردند نه مردم. آیا الگوی مشخصی برای این نقل و انتقال در دوران گذار وجود دارد؟ به خصوص در مورد اموال نهادهای بزرگ این انتقال چگونه باید انجام شود؟

دولتی شدن برای بسیاری از مردم ایران تداعی منفی دارد. چیزی که در ایران دولتی می‌شود یعنی در آن رانت و فساد وجود دارد و شفافیت در آن نیست و کنترل نمی‌شود اما در کشورهای دموکراتیک وقتی چیزی دولتی است نگاه مثبت‌تری وجود دارد. این نهادهایی که به آن اشاره شد ثروت‌های بسیار بزرگی دارند و به صورت اختاپوس وار کل اقتصاد کشور را احاطه کرده‌اند. تصمیم‌گیری درباره اموال این نهادها باید بر عهده مردم باشد. مردم می‌توانند این تصمیم‌گیری را به دولت واگذار کنند چون قرار است دولت دموکراتیک داشته باشیم نه این که پنج نفر جمع شوند و برای همه چیز تصمیم بگیرند. ما سیستم‌های تعاونی خواهیم داشت. بخشی را می‌توان به دولت واگذار کرد بخشی را به تعاونی. هیات‌هایی می‌توان برای این کار در نظر گرفت.

مثلاً در یک کارخانه هم کارفرما و هم کارگران ذی‌نفع هستند و می‌توانند با حضور نماینده دولت هیاتی تشکیل دهند. وقتی در مورد ملکی صحبت می‌کنیم ساده‌تر می‌توان آن را مصادره و تصمیم‌گیری را به دولت واگذار کرد. موردها با هم متفاوتند و به راحتی نمی‌توان گفت باید این کار را کرد یا آن کار. گاهی مالکان اصلی یا وارثان آنها مشخصند ولی گاهی مشخص نیست به چه کسی باید غرامت پرداخت شود. گاهی خود اشخاص مجبور شدند غرامت دهند و ما نمونه‌های آن را در آلمان داشتیم. گاهی حتی وارثین هیچکدام نبودند مثل یهودیانی که خودشان و خانواده‌شان نابود شده بودند، دولت وارث اینها می‌شد و مجبور بود این ثروت را به نفع مردم خرج کند. اموال متعلق به ملت باید عام المنفعه تصمیم‌گیری شود. عام المنفعه به

چه معناست؟ باید هم در دوران گذار آن را دید و ناپذیر است، باید سعی کنیم از آن بگذریم و به هم پس از گذار وقتی به ثبات رسیدیم. اینطور نیست که ما در دوران گذار همه چیز را تقسیم می‌کنیم و همه بحث‌ها تمام می‌شود. دولت آلمان تا دهه ۸۰ میلادی همچنان به اشخاص غرامت می‌پرداخت چون هنوز اشخاص چهل سال بعد از جنایات به حششان نرسیده بودند. هنوز یک سری کارگران اردوگاه‌های کار اجباری با دولت آلمان که وارث حقوقی بود دعوی حقوقی داشتند و غرامت می‌خواستند. دعوا هنوز تمام نشده ولی عام المنفعه بودن بحث اصلی من است.

خانم عبادی، بسیاری از روحانیون حکومتی در این چهل سال از طریق رانت و فساد به ثروت‌های نجومی رسیدند و اکنون فرزندان آنها صاحب این ثروت‌ها هستند. تکلیف این اموال چیست؟ اگر

قرار است مصادره شود چه نهادی این تصمیم را می‌گیرد؟ اثبات این که اموالی که به خارج از ایران منتقل شده اموال عمومی بوده و دست گذاشتن روی آنها کار دشواری است. اما یک احساس بی‌عدالتی در بین مردم وجود دارد که این افراد از رانت استفاده کردند و ثروتمند شدند و در یکنه دنیا دارند زندگی می‌کنند. با این احساس بی‌عدالتی چه باید کرد؟

احساس بی‌عدالتی فقط در زمینه اندوخته‌های مادی نیست بلکه در موارد دیگر هم پیش می‌آید.

یک نمونه ساده احساس این است که عمر را تباه کردند، عمر مرا چه کسی می‌خواهد حساب کند؟ وقتی در غربت بودم مادرم را از دست دادم و حتی نتوانستم آخرین وداع را بکنم، چه کسی می‌خواهد این را حساب کند؟ یک دردهایی درمان

کردند متأسفانه چنین شرایطی در جامعه ایران وجود

ندارد. برای گسترش این فرهنگ آیا هم‌چنان باید بر آموزش تاکید کرد یا در کنار آموزش قوانین هم باید به دقت مانع برتری یافتن منافع فردی بر منافع ملی شوند؟

من فکر می‌کنم هر دو راه کار باید وجود داشته باشد و هر دو لازم است. نمی‌خواهم بگویم فرهنگ خودخواهی و خودپرستی در جامعه ما رواج دارد اما ما در فرهنگی زندگی می‌کنیم که متأسفانه منافع شخصی به همه چیز برتری دارد. اما ما در جامعه همه به هم وابسته هستیم یعنی من صبح که می‌خواهم چای بخورم این چای از کجا آمده است؟ از کارخانه‌ای که افرادی در آن کار می‌کنند پس من به آنها وابسته هستم، بعد سوار اتومبیلی می‌شوم که عده‌ای ساخته‌اند. ما وابسته‌تر از آن چیزی هستیم که فکر می‌کنیم. این آگاهی از وابستگی اجتماعی یک نوع چسبندگی به وجود می‌آورد که باعث می‌شود در موارد حریم خصوصی به فکر خودمان باشیم ولی در موارد فراتر از حریم خصوصی، منافع کل را در نظر بگیریم. این با آموزش از دوران کودکی آغاز می‌شود اما فرض کنید مرا آموزش دادند ولی من یاد نگرفتم و آدم خودخواهی بار آمدم، پس باید نهادهایی باشند که منافع ملی را حفظ کنند. بنابراین نهادهای مستقل لازم داریم، مثلاً بانک مرکزی باید مستقل باشد، نهادهای منابع زیست محیطی باید مستقل باشد. شنیدم کوه البرز را سند زده‌اند به نام کسی، مگر می‌شود کوه یک کشور متعلق به فرد باشد، این متعلق به همه کشور است. نهادهایی باید باشند که مالکیت ملی را به عهده

گیرند. یکی از دلایل مشکلات زیست محیطی که باعث آلودگی آب و هوا می‌شود این است که مالکیت درست تعریف نشده است. علت آلودگی رودخانه‌ها پسماند کارخانجات است که به رودخانه‌ها می‌ریزند. چه در زمان عدالت انتقالی چه پس از آن تمام منابع باید محافظت شود که اگر کسی خواست آلودگی ایجاد کند پاسخگو باشد و خسارت آلودگی را بپردازد. ما نهادهای نظارتی که وظیفه و آیین نامه‌شان این است که منافع کل را در نظر گیرند، لازم داریم. شیرین عبادی: من به مساله دیگری اشاره کنم. قوانین را دقیق بخوانید چون حکومت‌ها ایدئولوژی خود را از طریق قانون به خورد مردم می‌دهند. نقد قانون مهم‌ترین نقد سیاسی است. سه چهار ماه پس از انقلاب کشور به وسیله شورای انقلاب اداره می‌شد و تمام قوانین مصوب شورای انقلاب بود. آنها مواردی داشتند تحت عنوان (قوانین دست و پا گیر). مثلاً قانون منع صدور اشیای عتیقه که زمان شاه تصویب شده بود و خروج اشیای مربوط به قبل از دوران قاجار از ایران موقوف به تشریقاتی بود به عنوان قانون دست و پاگیر و مزاحم لغو شد. کسی در آن زمان توجه نکرد چون همه حواسمان رفت پیش لغو قانون حمایت از خانواده اما این راه دزدی‌شان بود. بعد از چهار ماه دیدند خیلی اشیای عتیقه خارج کردند و دوباره آن قانون را احیا کردند. سفارش من به دوستان این است که قانون را بخوانید، بیشتر از آن که مسائل حقوقی در آن بیابید مسائل سیاسی در آن پیدا می‌کنید.

شهرام القاسی (استاد جامعه شناسی، فرهنگ و ارتباطات)

رسانه‌ها در سامانه‌های دیکتاتوری



با سلام و درود به تمام حضار محترم و تشکر از سازمان حقوق بشر ایران. من متعلق به نسل مراد برقی هستم؛ زمانی که یک بچه پنج شش ساله بودم و تمام خانواده می‌نشستند پای مراد برقی. واقعیت این بود که در جامعه ایران آن زمان میلیون‌ها نفر مراد برقی تماشا می‌کردند. سال‌ها بعد من به نروژ آمدم و در اواسط دهه ۸۰ وقتی می‌خواستید به نروژ تلفن بزنید ۳ دلار برای هر دقیقه می‌شد. اگر می‌خواستیم روزنامه ایرانی بخوانیم باید می‌رفتم کتابخانه و روزنامه‌های سه ماه قبل را می‌خواندم. اما امروز موبایل وجود دارد و می‌توانم با اقصی نقاط دنیا تماس بگیرم و یا کانال‌های تلویزیونی ایرانی و غیر ایرانی را ببینیم. ما شاهد تکامل بسیار عجیبی در مدیا و رسانه‌های جمعی بودیم.

خوب من با موبایلم به همه دنیا دسترسی دارم اما واقعا چه اطلاعاتی به دست ما می‌رسد و تکلیف ما با اخبار جعلی چیست؟ فقط ظهور دونالد ترامپ در آمریکا را تجسم کنید که چه پدیده جالبی است، طرف می‌گوید من می‌توانم در «Fifth Avenue» بایستم و همه را بکشم ولی چنین شخصی رئیس جمهور آمریکا می‌شود. چطور می‌توان این مسائل و رابطه ما با واقعیت‌های سیاسی/اجتماعی را فهمید.

حالا داستانی برای شما بگویم، دو تا از دوستان من که در کشوری زندگی می‌کردند رفته بودند در پارکی نشسته بودند و در این پارک با دو دختر آشنا می‌شوند و قرار می‌گذارند روز چهارشنبه یعنی سه روز بعد همدیگر را ببینند. اینها خداحافظی می‌کنند و به خانه می‌روند و نصف شب دو نفر می‌آیند دم خانه، آنها را کتک می‌زنند و پول‌هایشان را برمی‌دارند و این دو نفر سر از بیمارستان درمی‌آورند. روز سه شنبه یکی از آنها می‌گوید حمید تو حالت بهتر است فردا برو پارک و به دخترها بگو ما می‌آییم و به آن دختر هم بگو من واقعا دوستش دارم. حمید هم به پارک می‌رود و به دختر می‌گوید رفیق من در بیمارستان است و نتوانست بیاید، معذرت می‌خواهد و به شما ارادت دارد. این داستان ۳۰-۳۵ سال پیش اتفاق افتاده است. به هر حال این دو نفر ازدواج کردند

و دو تا هم بچه دارند و زندگی‌شان راه خودش را ادامه داده است.

اما چیزی که تاثیر ژرفی در زندگی من داشت پدیده «نماینده‌گری کردن یک واقعیت» است؛ واقعیتی به نام عشق که این دوستم می‌خواست از طریق یک دوست دیگر به آن دختر برساند. این که چطور بتوانیم واقعیت را نمایندگی کنیم و چطور با بیان آن واقعیت در جامعه تاثیر بگذاریم خیلی پیچیده است. رابطه ما به عنوان تولید کننده یک رسانه و افراد به عنوان دریافت کننده رسانه پدیده بسیار پیچیده و جذابی است. در بحث‌های رسانه‌ای رابطه جامعه با واقعیت یک مساله کلیدی است. فراموش نکنید وقتی رسانه‌های جمعی به صورت فیلم شروع به فعالیت کردند، فیلم‌سازی مستند آغاز شد که می‌رفتند از جاهای خاص و عجیب عکس می‌انداختند و فیلم می‌گرفتند و در سینماهای نیویورک و لندن نشان می‌دادند. مثلا مستند Nanook of the North در سال ۱۹۲۲ نشان داد اسکیموها چطور زندگی می‌کنند تا مردم با این واقعیات آشنا شوند.

زمانی که دولت/ملت‌ها تشکیل شدند ما بلافاصله فهمیدیم اگر بخواهیم بر جامعه کنترل داشته باشیم به رسانه‌های جمعی نیاز داریم. با رسانه‌های جمعی می‌توانستیم فرهنگ و ارزش‌ها را به جامعه تزریق کنیم. مثلا در آلمان بین دو جنگ فیلم‌های تبلیغاتی برای نازی‌ها بسیار اهمیت داشت و فیلم «پیروزی اراده» در سال ۱۹۳۵ توسط لنی ریفتشتال ساخته شد. پدیده تزریق ارزش‌ها به جامعه را نه فقط در آلمان بلکه در سایر نقاط دنیا هم داشته ایم.

دهه ۵۰ مساله متفاوت بود و ما به این فکر می‌کردیم دیگران چه تاثیری از کار ما می‌گیرند پس شروع کردیم به بازاریابی و اندازه گیری تاثیرمان در جامعه ولی امروز وضعیت کاملا متفاوت است. فاصله بین تولید کننده و مصرف کننده، فاصله بین پیام دهنده و پیام گیرنده به هم ریخته است. من می‌توانم توسط موبایلم واقعیتی را تعریف و ارائه بدهم، دیگران هم هر طور بخواهند آن را ترجمه می‌کنند. اما واقعیت چیست؟

زمانی ما شبکه‌های تلویزیونی مانند شبکه اول و دوم در ایران داشتیم که میراثی بود از زمان «تئوری‌های تزریقی». سوشال مدیا یا شبکه‌های مجازی در سال ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ شروع کردند به تئوری‌هایی که آیا این‌ها باعث دموکراتیک شدن جوامع انسانی می‌شوند، وقتی همه ما می‌توانیم ارزش‌ها و پیام‌هایی تولید کنیم و آقا بالاسر نداشته باشیم.

درسی که از این پروژه تحقیقاتی فهمیدیم این است که برخلاف سال ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ که به پدیده فضای مجازی خیلی مثبت نگاه می‌کردیم، اکنون می‌دانیم وقتی به «Eco champs» یا اتاق‌های صدا وارد می‌شوید، کسانی که مانند شما فکر می‌کنند پیدا کرده و یک فضای دموکراتیک بین خودتان ایجاد می‌کنید. این اتاق‌های صدا در فضای سیاسی اروپا واقعا مهم بودند.

در ایران از مدیاها به عنوان ابزار کنترل و انتقال ارزش‌ها استفاده شد، از مدیایی که خصوصیات متفاوت را بین انسان‌ها می‌بیند تا مدیایی که خیلی فردی شده است چون در ایران جامعه‌ای داشتیم که کاملا تحت کنترل رسانه‌ای بود و این شرایط هنوز هم به نحو وحشتناکی ادامه دارد. در ایران شبکه‌های سنتی و شبکه‌های رسانه‌ای با پروسه‌های دموکراتیک جامعه متفاوت است چون تحت کنترل شدید است. اگر نگاه کنیم به فعالیت‌های مدیا در ایران که رژیم هم با آن دست به گریبان است می‌بینیم شبکه‌های مجازی علی‌رغم سانسور کامل، به یک فضای باز و امن به خصوص بین جوانان تبدیل شده است. ولی باید علامت سوالی جلوی این احساس آزادی و دموکراتیک بودن رسانه‌های جمعی بگذاریم.

در ایران سه رسانه مهم در رابطه با مسایل سیاسی وجود دارد، اول اینستاگرام، دوم توئیتر و سوم هم که ممکن است برایتان جالب باشد کلاب هاوس است. البته در کلاب هاوس تعداد کمتری مشارکت می‌کنند ولی در توئیتر تعداد بسیار بیشتری داریم و وقتی توئیتی می‌زنیم به میلیون‌ها نفر می‌رسد. اینستاگرام هم برای کسانی که در کار رسانه هستند عجیب است، چرا که ۸۰ درصد

مردم ایران اینستاگرام دارند و اینستاگرام به یک ابزار سیاسی مهم تبدیل شده است.

ما در بستر رسانه‌ای ایران یک لیست بلند بالا داریم از نت پیج‌هایی مانند رسالت، جوان، فارس، تسنیم، مشرق، رسا، جهان و دانشجو که در واقع خدمات جمهوری اسلامی را ارائه داده و ایدئولوژی‌های جمهوری اسلامی را منتقل می‌کنند. ارتش سایبری ایران هم مسئله بسیار جدی است که از سال ۲۰۱۸ بیشتر مطرح شده است. ما با تکنولوژی هوش مصنوعی توانستیم تعداد زیادی اکانت‌های جعلی در توئیتر و اینستاگرام و فیسبوک شناسایی کنیم. بیش از ۸۰۰ صفحه فیسبوک داریم که متعلق به رژیم جمهوری اسلامی است که حدود چهارونیم تا پنج میلیون نفر از این صفحات استفاده می‌کنند و بیش از ۱۱۰۰ گروه فیسبوکی متعلق به رژیم جمهوری اسلامی و ۳۵۰ اکانت جعلی اینستاگرامی داریم. این آمار متعلق به سال ۲۰۱۸ است و اکنون آمار به مراتب وسیع‌تر است. ما هشت هزار اکانت توئیتری جعلی داریم و یادتان باشد هشت هزار اکانت خیلی خیلی وحشتناک است چون توئیتهای آنها به میلیون‌ها نفر می‌رسد. شاید یادتان باشد پارسال خبری پخش شد که قرار است ۱۵ هزار نفر اعدام شوند ولی این خبر توسط خود رژیم منتشر شده بود.

ما بیشتر درگیر انقلاب ژینا هستیم ولی فراموش می‌کنیم اکنون بیش از ۱۰۰ صفحه اینترنتی داریم که در خدمت جمهوری اسلامی است و خط جمهوری اسلامی را در خاورمیانه ترویج می‌کند. مثلا nilenet online در مصر یا today در سودان و صفحه‌هایی در اندونزی، افغانستان، یمن، عراق، بوسنیا و غیره که جمهوری اسلامی استفاده می‌کند تا دیس اینفورمیشن ترویج کند و حقیقت در این میان گم شود. همان کاری که ایدئولوژی خاص مدیایی در جامعه غرب انجام می‌دهد، جمهوری اسلامی هم در کشور ما انجام می‌دهد که البته با کره شمالی متفاوت است.

رژیم جمهوری اسلامی بعد از سال ۲۰۰۹ فهمید بستن توئیتر و اینستاگرام ممکن نیست و یاد گرفتند به

جوامع دیگر. مدرنیته ناقص وارد جوامعی مانند ایران شده بود و ما می‌خواستیم انقلاب کنیم و در یک تفکر جمعی فکر می‌کردیم همه به طرف قله کوه می‌رویم و این ایدئولوژی قوی و شاخص فرهنگی / سیاسی آن دوران بود. بعد از دهه ۷۰ در جامعه غرب این تفکر متحول شد و آن مدرنیته ناقص که به ما تحمیل شده بود جایش را به پست مدرنیته و فردیت ناقص داد مبنی بر این که من خودم می‌توانم همه کارها را انجام دهم و می‌توانم یک فضای مدنی ایجاد کنم.

امروزه دیگر نمی‌توانیم به دنبال خیزش انقلابی به مفهوم میلیونی سال ۵۷ باشیم ولی هنوز افرادی برای ایران جان می‌دهند. ضعف در تحلیل‌های فضای مجازی باعث می‌شود یک تشکل فکری، یک سازماندهی، هم‌خوانی و هم‌فکری در جامعه مجازی ایران رشد پیدا کند. در نتیجه فضای رسانه‌ای تکه تکه است و هیچ صدایی نیست که بتواند درد مشترک را بیرون بیاورد.

اهمیت سواد رسانه نه فقط در رابطه با جامعه ایران و رژیم جمهوری اسلامی بلکه درباره خودمان هم صدق می‌کند، همان ضرب‌المثل یک سوزن به خودت بزن و یک جوالدوز به دیگران. ما می‌دانیم جمهوری اسلامی چه می‌کند ولی در عین حال باید بفهمیم از مدیا و فضای مجازی چگونه استفاده کنیم که باعث آلودگی جامعه سیاسی و تفکر ما در آینده نشود. امیدوارم درسی که از انقلاب ژینا می‌گیریم در این فضای وانفسا، افزایش سواد و آگاهی ما باشد و بتوانیم آن را عملی کنیم.

رویا کریمی مجد (روزنامه نگار در رادیو فردا)

اطلاعات جعلی و دروغ در مسیر گذار به دموکراسی

در این کنفرانس مسائل بسیار مفید و مهمی در مورد دوران گذار و ویژگی‌ها و ملزومات آن مطرح شد. سخنرانی‌ها برپایه سال‌ها تجربیات کارشناسان، تحلیل‌گران و فعالان مدنی شکل گرفته است اما

صورت فعال از آن استفاده کنند. اینستاگرام فضایی است که میس اینفورمیشن به شدت در آن رواج دارد توسط خود جمهوری اسلامی و از طریق سلبریتی‌ها که مفهوم آن در جامعه ایران متفاوت است با جامعه غرب. سلبریتی در ایران طیف زیادی را شامل می‌شود در حالی که این‌جا متفاوت است.

وقتی سال ۲۰۱۸ بررسی کردیم که پشت خیلی از این صفحه‌های مجازی (international union of virtual media) چه کسی است یا این اطلاعات از کجا می‌آید، مثلا در مورد سایت Nile net online متوجه شدیم تمام آدرس‌ها به تهران برمی‌گردد و هیچ چیزی وجود خارجی ندارد نه شماره تلفن و نه هیچ آدرسی.

مردم ما در فضای مجازی هستند و ما ایرانی‌ها در مسایل سیاسی بسیار احساسی هستیم و این احساسات نقش بسیار مهمی در مدیای ما بازی می‌کند و من روی اپوزیسیون ایران اسم‌اش شله قلمکار می‌گذارم که همه چیز در آن پیدا می‌شود.

در سال‌های اخیر خیلی روی موضوع مدیا کار شده است. اگر در گذشته مدیا ابزار کنترل در دست حکومت‌ها بودند امروز دیگر این‌طور نیست و انسان‌ها نیز نقش دارند. یعنی بخش‌های تحت کنترل است و بخش‌هایی را هم خودمان می‌توانیم تصمیم بگیریم. ولی در این وانفسا مشکل می‌توان سره را از ناسره جدا کرد. ما به سواد رسانه‌ای نیاز داریم و این سواد در جامعه ما محدود است. سر همه ما در رسانه‌ها است از توئیتر و فیسبوک گرفته تا سایر رسانه‌ها ولی این‌که تشخیص دهیم چه پیامی از طرف جمهوری اسلامی است و چه پیامی از سوی آزادی‌خواهان دشوار و مهم است. یکی از ضعف‌های بزرگ فضای مجازی این است که قدرت تحلیل را از جوامع می‌گیرد و در فضایی زندگی می‌کنیم که بر خلاف گذشته رابطه انسان‌ها با مدیا فردی است.

در دهه ۷۰ وقتی انقلاب ایران شکل گرفت، ایدئولوژی که ما اسمش را می‌گذاریم خیزش انقلابی چیز غیرطبیعی نبود نه تنها در جامعه ایران بلکه در

مهم‌ترین نکته‌ای که من از میان سخنان اساتید و دوستان آموختم این است که زیرساخت‌های گذار به دموکراسی باید بر اساس اطلاعات درست چیده شود.

البته یکی از مهم‌ترین ارکان رسیدن به حکومت دموکراتیک، افکار عمومی است. افکار عمومی که قرار است حکومت آینده با رای آنها مشروعیت پیدا کند. من هم می‌خواهم این‌جا دوباره بر آموزش تاکید کنم چون پایه همه سخنانی که در این دو روز گفته شد آموزش مردم بود. مردمی که قرار است مورد بحث‌های عدالت اجتماعی/ اقتصادی و سیاسی باشند، مردمی که قرار است با برگه‌های رای خود حکومت دموکراتیک آینده خود را انتخاب کنند، برگه‌هایی که امیدواریم این بار تنها انتخابشان، آری یا نه، نباشد.

این آموزش باید در راستای شفاف سازی صورت گیرد، آموزشی که برای اطمینان از تاثیرگذاری آن باید مستمر و طولانی مدت و توسط مراجعی قابل اعتماد باشد.

در این راستا جامعه نیازمند نهادهای است که مبنای کار آن آموزش عمومی باشد، آموزش هر دو گروه خبرنگاران و مخاطبان. هر دو گروه باید یاد بگیرند چگونه قدم‌های اولیه خود را در راستای بررسی صحت اخبار بردارند؛ این‌که چطور بفهمیم خبر منتشر شده از سوی جمهوری اسلامی است یا از سوی اپوزیسیون واقعی.

هیچ مرکزی نمی‌تواند برای همه مردم و در همه شبکه‌های اجتماعی علامت درست و غلط بگذارد و تعیین کند کدام خبر درست است و کدام نادرست. برای رسیدن به این هدف باید نمونه‌های عینی اخبار و شیوه‌های بررسی یک خبر را در اختیار مخاطبان قرار دهیم و آموزش دهیم چطور خود مخاطبان به شناخت دقیق و درست از خبر برسند. ما باید ابزارها را در اختیار مخاطبان قرار دهیم. خوشبختانه مدتی است که وب سایت «فکت‌نامه» کار روی این موضوع را آغاز کرده است. البته این وب‌سایت ابتدای مسیر را کمی هموار کرده است و باید جدی‌تر مستمر تر و طولانی‌تر به آن بپردازد.

اما آموزش عمومی برای صحت‌سنجی خبرها چه

منافی در بر دارد؟ منفعت اول این است که امکان بررسی خبرهای جریان اصلی را از هم اکنون می‌توانیم آغاز کنیم قبل ازاین‌که بخواهیم به مفهوم دوران گذار برسیم. می‌توانیم جامعه را آموزش دهیم که چطور بین «دیس اینفورمیشن» و «میس اینفورمیشن» تفاوت قائل شوند و از ابزاری که در اختیار دارند درست استفاده کنند. این شرایط بار بزرگی از روی دوش سیاست‌مداران و مسوولان هدایت افکار عمومی برمی‌دارد به دلیل دانش و درک درست مخاطبان از اخباری که هر روز به هزاران شیوه مختلف در اختیارشان قرار می‌گیرد.

می‌دانیم امروز شبکه‌های اجتماعی تمام ابعاد زندگی مردم را در برگرفته است. در شرایطی که رسانه‌های رسمی غیرقابل اعتمادند، رسانه‌های غیر رسمی را هم نمی‌شود باور کرد و رسانه‌های حرفه‌ای نایاب هستند، من فکر می‌کنم افکار عمومی بیشتر از همیشه سرگردان و به دنبال پیدا کردن خبرهای واقعی و درستی است که بتواند با تکیه بر آن مسیر و آینده خود را رقم بزند.

من روزنامه خواندن را از سال ۵۷ آغاز کردم، وظیفه من این بود که هر روز روزنامه کیهان و اطلاعات را که تازه به شهر ما رسیده بود، بخرم و به خانه بیاورم و خبرهای مهم را برای پدرم بخوانم. خیلی طول نکشید که پدرم خودش اول خبرها را انتخاب می‌کرد و بعد در اختیار من قرار می‌داد تا بخوانم به دو دلیل، اول این‌که من عکس اجساد کشته شدگان را به عنوان یک دختر کوچک نبینم و دوم این‌که خبرهایی که می‌توانست ذهن مرا از همان ابتدا به مسیر دیگری هدایت کند، خودش ممیزی کند.

اما حالا وقتی به آن عکس‌ها فکر می‌کنم و به آمار و ارقامی که با بزرگ‌ترین فونت ممکن در صفحه اول روزنامه‌ها درباره اعدامی‌ها و زندانیان و مصادره‌ها چاپ می‌شد، این سوال برایم مطرح می‌شود که آن زمان چقدر راستی آزمایی می‌شد که لیست جرایمی که برای این افراد در دادگاه‌های انقلاب مطرح می‌شد جرایم واقعی است. چقدر از آن‌ها را تحت عنوان شور انقلابی پذیرفتیم، شور همه گیری که کسی یارای مقاومت در

برابر آن نداشت. امیدوارم اخبار جعلی و نادرست در دوران گذار، این بار چنین فجایی را رقم نزنند که تا سال‌ها بعد دادخواهان ما در پی دادخواهی آن باشند و دستشان به هیچ کجا نرسد.

سال‌ها گذشت تا من شغل روزنامه‌نگاری را انتخاب کنم، زمانی که فکر می‌کردم هنوز می‌توان در روزنامه‌ها نوشت و اعتماد مخاطب روزنامه‌ها را جلب کرد و تاثیر گذاشت. اما خیلی زود یاد گرفتم که روزنامه‌نگاری در ایران راه رفتن بر روی میدان مین است و باید قدم برداشتن بر روی خطوط قرمز را بیاموزم. خطوط قرمزی که جمهوری اسلامی برای انتشار اخبار و گزارش‌ها و حتی آگهی‌ها تعیین کرده بود. کوچک‌ترین لغزشی هم سبب می‌شد که به جای برگه‌های خبر، مجبور شویم برگه‌های بازجویی را پر کنیم.

از همان زمان تا به حال مهم‌ترین چالشی که در تحریریه‌های مستقل مطرح می‌شود و آویزه گوش ما روزنامه‌نگاران است این است که باید دو منبع مستقل خبر را تایید کنند. اما الان به جایی رسیدیم که می‌گوییم کدام خبر؟ در شرایطی هستیم که وقتی سخنان رییس جمهور به طور مستقیم از شبکه‌های مختلف خبری پخش می‌شود، باید صحت سنجی کنیم و بگوییم رییس جمهور کشور چقدر اطلاعات درست و نادرست در اختیار مردم قرار می‌دهد.

جمله‌ای که سال‌ها تکرار شده و همه شنیده‌اند این است که مسئولان جمهوری اسلامی مستقیم در چشم‌های مخاطب نگاه می‌کنند و دروغ می‌گویند. این مسئولیت روزنامه‌نگاران و رسانه‌هاست که این دروغ‌ها را پیدا کنند و واقعیت را در اختیار مردم بگذارند.

اما در دوران گذار و پس از گذار چه کسی تضمین می‌کند حرف‌هایی که زده می‌شود و چشم‌هایی که در چشم مخاطبان دوخته می‌شود، واقعیت را بگویند.

آیا فضای امنی وجود دارد برای کسانی که بخواهند افشاگری و صحت سنجی کرده و افکار عمومی را با واقعیتی که پشت آن کلمات پنهان است آشنا کنند. به نظر من سازمان و نهادهای باید وجود داشته باشد که

با چنین تصویری از فضای فعلی حاکم بر خبر رسانی در

توانند جای خالی انجمن صنفی روزنامه نگاران را نه تنها در ایران که در خارج از ایران هم پر کنند.

نکته مهم دیگر این است که ما می‌دانیم بخش عمده مردم ایران به رسانه‌های خارج از کشور دسترسی ندارند و برای طیف گسترده‌ای از مردم هنوز هم اخبار تلویزیون مهم‌ترین منبع اطلاع‌رسانی است. این در حالی است که سال‌هاست رسالت خبر در برخی از رسانه‌های داخل و خارج از کشور، از آگاهی رسانی به تهبیب مخاطب تغییر پیدا کرده است. خبرها را طوری می‌نویسند که شاخک‌های مخاطب تیز شود و توجه او را جلب کند و این ابزار مهمی است که بتوانند گاهی در لایه‌های مختلف خبر، نه واقعیت بلکه چیزی که جزو اهداف رسانه است مطرح کنند.

من در بحث محیط زیست این کنفرانس مورد انتقاد قرار گرفتم که چرا نسبت به محیط زیست بی تفاوت بوده و کلی صحبت کرده‌ام در حالی که فعالان محیط زیستی و داوطلبان زیادی در ایران تلاش می‌کنند برای محیط زیست، اعتراض می‌کنند و مثلاً آتش جنگل‌ها را خاموش می‌کنند. باید این را بگویم روزنامه نگاران شریفی هم هستند که تلاش کردند با حرکت بر لبه خطوط قرمز حکومتی، بخش عمده‌ای از واقعیات را به گوش عموم برسانند اما بیشتر آنها یا زندانی شدند یا از کار بی‌کار شدند یا از ایران رانده شدند. اما حتی ترک ایران هم نتوانسته برای روزنامه نگاران فضایی آزاد برای کار حرفه‌ای فراهم کند. بیرون آمدن از ایران برای هیچ‌کدام از روزنامه‌نگاران ایرانی امنیت حرفه‌ای به دنبال نداشته چون تعداد زیادی از خانواده‌های روزنامه‌نگاران در داخل کشور تحت فشار قرار دارند. این تصویری است از آن‌چه من در این سال‌ها به عنوان روزنامه‌نگار از شرایط پیش از موقعیت انقلابی و از شرایط گذار تجربه کردم.

در جهانی که از شبکه‌های اجتماعی گرفته تا تبلیغات خیابانی و رسانه‌های تصویری و مکتوب، پر هستند از اخبار جعلی، خبرنگاری حرفه‌ای دشوارترین شغل ممکن است.



شرایط گذار، دخترکانی که این بار نه روزنامه صبح که موبایل در دست دارند، چه خبرهایی را برای خانواده‌شان خواهند خواند؟ آیا در شور و هیجان حاصل از تغییر و کنار زدن همه این سال‌های پر از تهدید و سانسور، می‌توان روزنامه‌نگارانی یافت که نوشتن اخبار بی‌طرفانه را هنوز به خاطر داشته باشد؟ آیا مخاطبان این اخبار را ترجیح می‌دهند یا به سراغ کانال‌های تلگرامی خود خواهند رفت تا آن‌چه را دوست دارند بخوانند نه آن‌چه واقعیت را بیان می‌کند.

سردبیری داشتیم که هر وقت از او می‌پرسیدم آخرین ددلاین آماده شدن گزارشم چه زمانی است؟ می‌گفت دیروز. این حکایت امروز ما است اگر بخواهیم گامی مهم در حذف اخبار جعلی برداریم. باید از همین حالا شروع کنیم بدون توجه به این که موقعیت گذار، کی و چگونه آغاز خواهد شد. این بذری است که از محصول آن، نسل‌های بعد هم می‌تواند استفاده کنند.

عمار ملکی (استادیار علوم سیاسی در دانشگاه تیلبرگ هلند و مدیر موسسه پژوهشی گمان) گذار از پروپاگاندا و پیش نیاز گذار به دموکراسی

خیلی ممنون از سازمان حقوق بشر ایران برای برگزاری این کنفرانس و از همه دوستانی که حضور دارند. من بحثم را شروع می‌کنم با گذار به دموکراسی. اصل دموکراسی بر مبنای پذیرش تکرار است، یعنی قایل هستید که نمی‌توان داوری کرد همه جامعه یک چیز را قبول دارند. مبنای دموکراسی بر این است که ببینند مردم چه دیدگاه‌های مختلفی دارند و چگونه می‌توان این دیدگاه‌ها را پذیرفت و کنار هم نشانند. ممکن است یک مجموعه‌ای، فردی یا یک گرایش سیاسی درصدی از جامعه را داشته باشد و گرایش دیگر درصدی دیگر. گاهی یک مجموعه اکثریت دارد و این اکثریت می‌تواند با حفظ حقوق اقلیت‌ها کار کند. گاهی هم جامعه پر از اقلیت‌هاست به مفهوم عددی آن، یعنی شما نیروها و گرایش‌های سیاسی مختلف دارید و هر کدام درصدی از جامعه را نمایندگی می‌کنند.

بسیاری از کشورهای دموکراتیک غربی مخصوصا کشورهای اروپایی مانند نروژ و هلند و کشورهای اسکاندیناوی معروف‌اند که دولت‌های ائتلافی دارند. یعنی یک حزب حداکثر رأیی که می‌تواند بیاورد و خیلی هم خوشحال خواهد بود مثلا ۲۵ یا ۳۰ درصد است. اگر بپذیریم دموکراسی یعنی پذیرش تکرار، مشکل اصلی ما در ایران اصل عدم پذیرش تکرار است به همین دلیل دموکراسی هنوز در ایران شکل نگرفته و اگر قرار باشد در آینده دموکراسی شکل گیرد و باید این تکرار را بپذیریم. جمهوری اسلامی به عنوان شر مستقر از اول این پذیرش تکرار را نداشت و هنوز هم ندارد.

بحث من درباره پروپاگاندا این است که وقتی شما می‌گویید تکرار وجود ندارد باید این را بفروشد. فلسفه وجود پروپاگاندا این است که شما جوسازی سیاسی بکنید یا اطلاعات جهت‌دار یا بعضا نادرست بدهید برای فریب و برانگیختن مردم. پروپاگاندا الزاما این طور نیست که همه اطلاعات نادرست باشد گاهی اطلاعات گزینشی در اختیار مردم قرار می‌دهند. جمهوری اسلامی از ابتدا یک سری پیش‌فرض گذاشت که هنوز هم در دنیا این را می‌فروشد. مثلا این که ما یک ایران اسلامی داریم و ۹۹ درصد مردم مسلمان هستند و از این ۹۹

تمامیت خواهی می‌گفت ۹۸.۲ درصد. این نگرش تثبیت شده و به نظرم بخشی از آن فرهنگی است. مثلا در ایران بچه می‌آید می‌گوید من ۱۹ شدم اما پدر و مادر می‌پرسند پس ۲۰ چه شد، نمی‌گویند آفرین خیلی نمره خوبی است. همین طرز فکر به جامعه می‌آید. این طرف در اپوزیسیون هم همین وضع است. ما در نظرسنجی موسسه گمان متوجه شدیم یکی از اپوزیسیون ۳۰ درصد در جامعه پایگاه دارد ولی آنها قائلند که ۸۰ درصد پایگاه دارند. جالب این‌جاست که این مجموعه اگر ۳۰ درصد پایگاه دارد باید خیلی خوشحال باشد ولی ما هیچ وقت خوشحالی از این مجموعه ندیدیم که ۳۰ درصد رای داریم و بقیه ۱۰ یا ۱۵ درصد و پایینتر. این بحران است چون از یک طرف جمهوری اسلامی را داریم و از طرفی دیگر چنین نگرشی و این برای گذار به دموکراسی بسیار مهم است.

بحث ایران شیعی و رای ۹۹ درصدی جمهوری اسلامی در دنیا فروش رفته است. ما سال ۲۰۲۰ نظرسنجی دین را انجام دادیم و برای اولین بار نشان دادیم در ایران حدود ۳۵ تا ۴۰ درصد خود را شیعه می‌دانند. بعد اکونومیست مقاله‌ای منتشر کرد تحت عنوان «کشوری که دیگر خیلی شیعه نیست» و به شدت به این تحقیق حمله شد چون اگر بتوانید به جامعه جهانی نشان دهید در این کشور فقط ۳۵ تا ۴۰ درصد شیعه هستند و ۵ درصد سنی و ۲۰ درصد هم می‌گویند ما خداباور بی‌دین هستیم و ۸ درصد هم آتئیست در صورتی که قبلا اصلا آتئیست وجود خارجی نداشت، کار بسیار مهمی است.

در هلند وقتی می‌خواستند بحث پناهندگی را مطرح کنند سال‌ها در مصاحبه‌ها برای درخواست پناهندگی اگر کسی می‌گفت آتئیست هستم رد می‌شد چون می‌گفتند آن کشور اصلا آتئیست ندارد. می‌گفتند نتایج موسسه پیو و تمام تحقیقات درباره دین در ایران می‌گوید ۹۹ درصد مردم مسلمان هستند و بقیه هم زرتشتی و غیره. اینها به نظر جوک می‌آید ولی واقعیت‌های جامعه است. این آمارها مهم است چون بر اساس آن مبنای حکومت دینی را می‌ریزند. اما کشوری که فقط ۴۰ درصد شیعه

درصد ۹۵ درصد شیعه هستند. یعنی از ابتدا گفت تکراری وجود ندارد و آن یک درصد اقلیت هم بلاخره بخشی باید حذف شوند. این مبنای پروپاگاندا را توضیح می‌دهم و مثال‌های متعددی خواهیم زد. مساله ما فقط با حکومت نیست، نیروهای سیاسی و آلترناتیو که قرار است جانشین جمهوری اسلامی باشند هم اگر این تکرار را نپذیرند مشکل دوچندان خواهد شد. در دوران گذار، جمهوری اسلامی که اصلی ترین بحران ما است سر جای خود ولی تصویر آینده هم مهم است.

من سعی می‌کنم چند ویژگی پروپاگاندا را مطرح کنم؛ این که چگونه کار می‌کند و تاثیر می‌گذارد و چطور ما گرفتار آن هستیم. یک بخش از پروپاگاندا بزرگ‌نمایی و تمامیت‌خواهی است. در ابتدا که رفرااندوم «جمهوری اسلامی آری یا نه» برگزار شد این‌ها گفتند ۹۸.۲ درصد مردم به جمهوری اسلامی آری گفته‌اند یعنی حتی به ۸۵ درصد راضی نبودند. در حالی که بعدا شواهدی به دست آمد و نشان داد منطقه‌ای در کردستان انتخابات را تحریم کرده بود و اگر تعداد آن آدم‌ها را محاسبه کنیم به نسبت کل آمار مثلا می‌شود ۸ یا ۱۰ درصد. حالا ۸۵ درصد خیلی است یا همان ۶۳ درصد معروف که جمهوری اسلامی خیلی به آن علاقه داشت، ولی

دارد حکومت دینی چه مشروعیتی دارد؟

یا با نشان‌های دیگر هستند.

بحث دیگر در حوزه پروپاگاندا وارونه نمودن حقیقت و مصادره به مطلوب است غیر از دروغ‌گویی و اطلاعات نادرست. اگر یادتان باشد جمهوری اسلامی می‌گفت رای دادن در انتخابات یعنی رای به نظام و آقای ظریف آمد در کشوری و به او گفتند شما نقض حقوق بشر می‌کنید، خندید و با اعتماد به نفس گفت ما حقوق مردم را نقض می‌کنیم و بعد به ما ۷۳ درصد رای می‌دهند؟ منظورشان انتخابات سال ۹۶ بود و راست هم می‌گفت که ۷۳ درصد از مردم رای داده بودند. ما آمدیم نظرسنجی کردیم از مردم که آیا شما در یک referendum آزاد به جمهوری اسلامی آری می‌گویید یا نه؟ ۸۵ درصد کسانی که به روحانی رای داده بودند گفتند در یک referendum آزاد به جمهوری اسلامی نه می‌گوییم. ۳۵ درصد کسانی که به رئیسی رای داده بودند هم گفتند در یک referendum آزاد به جمهوری اسلامی نه می‌گوییم. با این نظرسنجی کل آن تفسیر دروغ به هم می‌ریزد.

از آن طرف در اپوزیسیون هم بر سر شعار رضا شاه روح شاد دعواست. طرفداران پادشاهی می‌گویند در خیابان‌ها این شعار گفته شده پس بخش بزرگی از ملت ما را می‌خواهند. ولی چقدر از مردم طرفدار پادشاهی هستند یا کسانی که می‌گویند رضاشاه روح شاد آیا طرفدار پادشاهی هستند یا نه؟ بر اساس نظرسنجی ما حدود ۵۳ تا ۵۴ درصد مردم موافق این شعار هستند یعنی بخش بزرگی از مردم، ولی ۶۰ درصد کسانی که موافق این شعار هستند طرفدار سیستم جمهوری و مخالف سیستم پادشاهی هستند. وقتی نیروهای سیاسی می‌خواهند تبلیغات کنند اشکالی ندارد ولی نه به این صورت.

بحث پرچم شیروخورشید هم خیلی جالب است. ۵۸ درصد کسانی که طرفدار پرچم شیروخورشید هستند طرفدار نظام جمهوری اند نه الزاماً طرفدار نظام پادشاهی. پادشاهی خواهان هم حدود ۷۵ تا ۸۰ درصد طرفدار پرچم شیروخورشید هستند. حالا بعضی‌ها می‌گویند مگر می‌شود طرفدار پادشاهی طرفدار پرچم شیروخورشید نباشد. بله داریم کسانی که طرفدار پرچم بدون نشان

من در کنفرانسی نشان دادم در ایران ۱۸ درصد طرفدار روش‌های مسلحانه هستند که عدد بزرگی است و متعلق به قبل از اتفاقات زن/زندگی/آزادی. یکی از حضار که طرفدار مجاهدین بود گفت نظرسنجی شما نشان می‌دهد طرفداران مجاهدین در ایران پایین است ولی ۱۸ درصدی که طرفدار روش مسلحانه اند یعنی طرفدار مجاهدین هستند. ولی چه کسی گفته هرکس طرفدار اسلحه است طرفدار مجاهدین است؟ اینها گزاره‌های غلط است چون شما یک چیزهایی را نسبت مستقیم می‌گیرید و تفسیر می‌کنید و همین تبدیل به پروپاگاندا می‌شود. چون یک رسانه یا یک رهبر سیاسی یا افراد تاثیرگذار این آمار را پخش می‌کنند و اطلاعات غلط به مردم می‌رسد و همه چیز را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

طرفداری از تمرکززدایی یعنی فدرالیسم و فدرالیسم یعنی جدایی طلبی نیز گزاره ای بود که مدتی درباره منشور همبستگی به شدت مطرح می‌شد. کسانی به منشور همبستگی حمله می‌کردند چون بر تمرکززدایی از قدرت تاکید کرده بود و این یعنی فدرالیسم و جدایی طلبی در حالی که تمرکززدایی ربطی به فدرالیسم ندارد. یکی از اصلی‌ترین شروط یک دولت خوب تمرکززدایی است. تمرکززدایی یعنی قرار نیست از یک مرکز برای همه تصمیم گرفته شود درحالی‌که سیستم می‌تواند فدرال نباشد. هلند، نروژ یا فرانسه فدرال نیستند اما همه آنها تمرکززدایی بسیار بالایی دارند. فدرالیسم می‌تواند یک مدل از تمرکززدایی باشد. چه کسی گفته فدرالیسم یعنی جدایی خواهی؟

ما نظرسنجی انجام دادیم درباره رسانه، یکی از سوال‌ها این بود که چقدر به ایرانی بودن خود افتخار می‌کنید؟ ۶۰ تا ۷۰ درصد کسانی که طرفدار نظام فدرال هستند گفتند بسیار یا تا حدی به ایرانی بودن خود افتخار می‌کنند. اما یک رسانه پخش می‌کند که فدرالیسم یعنی جدایی طلبی. هرچند فدرالیسم هم در ایران یک پایگاه مشخص دارد ولی این نوعی به جان هم افتادن است در حالی که می‌شود در این باره بحث کرد.

می‌کنند خودشان ۷۰ تا ۸۰ درصد هستند. ولی نمی‌شود که همه گروه‌ها ۷۰ تا ۸۰ درصد باشند. کدام یک راضی می‌شود که آمارش کمتر از این است.

به نظر من بزرگ‌ترین بحران دوران گذار این است که در انتخابات دوران گذار اگر هیچ‌کس نتیجه انتخابات را نپذیرد چه کنیم؟ اگر هیچ‌کس نپذیرد که باخته است آن وقت می‌گوییم کاشکی شرایط قبل بود. این جاست که نهادهای مستقل و شورای گذار متشکل از حقوق دانان که یکی از بحث‌های عدالت انتقالی است و به نهاد ناظر کمک می‌کند بسیار مهم است. نهاد ناظر باید بتواند نهادهای بین‌المللی را درگیر کند تا یک ساختار باثبات و دموکراتیک از آن بیرون بیاید وگرنه هیچ‌کدام از ما نمی‌خواهیم از یک دیکتاتوری به یک بی‌ثباتی برسیم.

مولود حاجی زاده (روزنامه‌نگار)

سازوکارهای دفاعی جامعه مدنی در برابر مخدوش سازی واقعیت

تشکر می‌کنم از سازمان حقوق بشر ایران برای برگزاری این نشست و از دوستانی که از صحبت‌هایشان استفاده کردم.

ما در دوران گذار چه سازوکارهایی می‌توانیم داشته باشیم وقتی فردای براندازی را در ایران تصور می‌کنیم و جدای از این‌که براندازی چه زمانی و به چه شکلی خواهد بود. ما در همه انقلاب‌هایی که در کشورهای مختلف رخ داده است شاهد تحولاتی بودیم که چندان قابل پیش‌بینی نبوده است. این تحولات می‌تواند بسیار تند و خارج از تصور ما باشد.

می‌توان به آماده سازی برای عدالت انتقالی در حوزه اقتصاد و سایر موارد در دوران گذار فکر کرد اما اخبار جعلی موضوعی است که اصلاً نمی‌شود آن را به دوره گذار موکول کرد و ما از خیلی پیش‌تر باید به این مساله می‌پرداختیم. اگر پیش‌تر به موضوع پرداخته بودیم در جریان جنبش زن/زندگی/آزادی کمتر ضربه می‌خوردیم. ما از قبل آمادگی نداشتیم و سازوکاری تدارک ندیده بودیم تا وقتی خودمان را در برابر چنین

بحث بعدی پروپاگاندا مثبت سازی و عادی سازی شر است. جمهوری اسلامی دنبال قهرمان‌سازی از قاسم سلیمانی بود و این چیز عجیب غریبی نبود که بگویند این آدم قهرمان ملی است و تخمین زدند چند کیلومتر برای تشییع جنازه او آمده‌اند. این بخشی از پروپاگاندا بود چون گوگل وجود دارد و می‌توانید با ضرب و تقسیم بفهمید حدود یک میلیون تا یک میلیون و پانصد نفر برای قاسم سلیمانی آمدند بیرون که می‌شود ۱۰ درصد جمعیت تهران. همین مثبت‌سازی و عادی سازی شر را به نوعی در اپوزیسیون هم داریم. مثلاً بخشی که می‌گویند ساواک هر کاری کرد دمش گرم و کم آدم کشت. منظور من داوری برای ساواک نیست ولی می‌توان در فضایی قرار گرفت که نقض حقوق بشر را مثبت سازی کرد.

در مورد اتهام زنی، دروغ‌سازی، تهمت‌زنی، بی‌اعتبارسازی و تخریب رقیبان هم که جمهوری اسلامی استاد این کارها است و با پروژه‌های نفوذ می‌تواند در همه گروه‌های اپوزیسیون این کار را پیش ببرد. این‌که هر کس مثل ما فکر نمی‌کند تجزیه‌طلب است، ایران‌ستیز است یا ویرانی‌طلب. اصلاح طلب‌ها به همه ما می‌گفتند ویرانی طلب چون معتقد بودیم با برجام به جایی نمی‌رسیم.

تبلیغات سیاسی ضرورت ساختار سیاسی است این‌که گروهی تبلیغ کند تا طرفدارنش را زیاد کند. این لازمه دموکراسی است که شما تبلیغ کنید تا رای بیشتری به دست آورید. اما جایی که پروپاگاندا و جوسازی می‌شود بحران ایجاد می‌کند یعنی مردم اطلاعات غلط می‌گیرند و سرخوردگی پیش می‌آید. این روش به جان هم انداختن گروه‌های سیاسی است که باید آن را جدی بگیریم. راه‌کار مقابله با این موضوع، ضرورت تاسیس و درگیر کردن یک سری نهادهای مدنی و مستقل است که بتوانند نهادهای بین‌المللی را هم درگیر کنند.

این بزرگترین بحران دروان گذار این میشود که ما در موسسه گمان نظرسنجی می‌کنیم همه به ما فحش می‌دهند یعنی مجاهد ناراحت است، پادشاهی‌خواه ناراحت است، فعال قومی ناراحت است، چون همه فکر

جنبش تمام عیاری دیدیم، چه کنیم؟

از همان ابتدا و تمام این سال‌ها پروپاگاندای جمهوری اسلامی همیشه در داخل و خارج کشور به قوت خود باقی بوده و سال‌هاست به خصوص در حوزه بین‌الملل، پروپاگاندای جمهوری اسلامی موفق عمل است. اما جنبش اخیر باورهایی که به واسطه پروپاگاندای جمهوری اسلامی در خارج از مرزها ایجاد شده بود تا حدودی دچار تغییر کرد.

من می‌خواهم بازه زمانی را کوچک کنم و فقط به یک سال اخیر و دیس اینفورمیشن این دوران اشاره کنم که چه بلایی بر سر جنبش زن/زندگی/آزادی آورد. نه فقط در ایران بلکه در جنبش‌های سایر نقاط دنیا هم این تجربه وجود دارد که اخبار جعلی به اشکال مختلف مانند ضد اطلاعات و دیس اینفورمیشن چطور می‌تواند جنبش‌ها را متوقف یا از مسیر خود منحرف کرده و ناآگاهی و ناامیدی را به جامعه منتقل کند.

طی یک سال گذشته به اشکال مختلف از دیس اینفورمیشن بهره‌برداری شده است. بخشی مربوط به اخبار جعلی در حوزه‌های مختلف بود و بخش دیگر هم جریان تخریب مخالفان جمهوری اسلامی بود. ما شاهد بودیم برخی از چهره‌های اپوزیسیون در داخل و خارج از کشور مورد این حمله‌ها قرار گرفتند و تخریب شدند. بخش دیگری که به کرات شاهد بودیم جای‌گزین کردن نام‌مسئله به جای مسئله بود که مصداق‌های مختلف داشت. به نظر من به عنوان یک ملی‌گرا، بحث پرچم شیروخورشید یک نا مسئله بود که در آن برهه تبدیل به مسئله شد و جنبش را به نوعی منحرف کرد و دیدیم شبکه‌های اجتماعی چقدر در جریان رخدادها در معرض پروپاگاندا قرار گرفتند.

متأسفانه در یک سال اخیر شاهد بود حتی رسانه‌های پرمخاطب خارج از کشور هم از دیس اینفورمیشن دور نماندند. سال‌ها سانسور و سرکوب گسترده رسانه‌های داخلی باعث شده جریان اطلاع رسانی و مرجعیت رسانه از داخل به خارج از کشور منتقل شده است. رسانه‌هایی که در این سال‌ها توانستند مخاطبان زیادی جذب کنند، متأسفانه طی این یک سال شاید در جریان سرعت

بالای اتفاقات، اخباری منتشر می‌کردند که صحت سنجی در موردشان صورت نمی‌گرفت. حتی برخی رسانه‌ها با سوق دهی اخبار به حوزه‌های مختلف درگیر دیس اینفورمیشن شدند چه ناآگاهانه و چه آگاهانه. این مساله به اعتماد عمومی مردم در ایران آسیب زد. نهادهای مختلف می‌توانند مسئولیت صحت سنجی اخبار و اطلاعات را برعهده داشته باشند اما رسانه جمعی نقش پررنگ‌تری می‌تواند داشته باشد چون مخاطبانی از اقشار مختلف دارد. در این یک سال بخشی از رسانه‌های خارج از کشور به اعتماد عمومی ضربه زدند و مخاطبان‌شان را تحت تأثیر قرار دادند. این شرایط ضربه بزرگ‌تری هم خواهد داشت، این‌که اگر در آینده رسانه‌ای بخواند ماهیت معتدل‌تر، صادقانه‌تر و واقعی‌تری داشته باشد در معرض شک و شبهه از طرف جامعه قرار گیرد.

ما با تلاش گسترده جمهوری اسلامی و صرف هزینه زیاد و استفاده از ابزارهای مختلف در خارج و داخل ایران برای پروپاگاندا در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها روبرو هستیم. به نظر من مهم‌ترین راه برای مواجهه با این مساله نهادسازی است. نهادسازی نه به این معنا که یک نهاد مشخص در حوزه اطلاع رسانی و شبکه‌های اجتماعی بتواند مخاطب جذب کند، بلکه به عنوان سازوکاری برای دوره گذار که تمام ابعاد مساله را در نظر گیرد و از ورای آن عبور کند. نهادسازی می‌تواند هزینه دوره گذار را برای کشور کاهش دهد.

به عنوان مثال از فردای ۲۲ بهمن سال ۵۷ دولت موقت بر سر کار آمد؛ دولتی که از قبل تعیین شده بود. آن دوران یک رهبری وجود داشت که توانسته بود کثرت‌گرایی ایجاد کند و پیش‌تر نهادی پیرامون آن شکل گرفته بود و سازوکارهایی برای آن مرحله داشتند. اما امروز ما این را نداریم و تا زمانی که سازوکار نداشته باشیم به نظر من عبث است که بنشینیم از فردایی صحبت کنیم که نمی‌دانیم چطور اتفاق خواهد افتاد و پر از رخدادها و غیرقابل پیش‌بینی خواهد بود.

شاید نیاز نباشد برای انقلاب یا جنبش خودمان به دنبال گزینه‌هایی در یک صد سال اخیر اروپا بگردیم.

ما مصداق‌های عینی در جریان جنبش‌های کشورهای عربی داریم و اخیراً هم که مساله سودان پیش آمده است. در سودان جنبشی یک‌باره شکل گرفت و در قالب انقلاب تغییرات بنیادینی ایجاد کرد ولی امروز می‌بینیم چه اتفاقی افتاده است.

وقتی مقوله رهبری در قالب یک نهاد وجود نداشته باشد که بتواند تمام ابعاد مساله گذار را از پیش ببیند، پیش‌بینی فردای انقلاب اصلاً امکان‌پذیر نخواهد بود. در این یک سال جنبش زن/زندگی/آزادی، همه جریان‌های اپوزیسیون در خارج کشور شوکه شدند و آمادگی نداشتند چون نهادسازی نداشتند. جریان دیس اینفورمیشن ایستاد در برابر شکل‌گیری نهادی که بتواند اعتماد نسبی جامعه ایران را جلب کند. ما دیدیم همین ضد اطلاعات و اخبار جعلی در راستای تخریب چه ضربه‌ای به جنبش زد.

به عنوان مثال ما با دوستانی که در شهرهای مختلف استان خوزستان فعال هستند، از همان ابتدای این جنبش صحبت می‌کردیم. آن‌ها می‌گفتند مردم برخی شهرها در جریان این اعتراضات فعالانه شرکت ندارند. مثلاً در آبادان و خرمشهر مردم زیاد بیرون نمی‌آیند. با رویکرد میدانی که برخی از این دوستان داشتند متوجه شدیم بعضی مناطق به ویژه مناطق عرب‌نشین که بافت سنتی‌تری داشتند، این جنبش نادرست تبیین شده بود. ما می‌دانیم زنان در این جنبش پیشرو بودند و این جنبش با نام زنان گره خورده بود اما تبیین و تأکید بر ابعاد نادرست جنبش در منطقه باعث شده بود برخی از مردم بگویند این جنبش به دنبال آزادی‌هایی برای زنان است که ما قبول نداریم، بنابراین با جنبش همراهی نکردند.

اگر ما نهادسازی نداشته باشیم نمی‌توانیم به دوران گذار و پس از گذار فکر کنیم. البته ما نهادهایی چون سازمان حقوق بشر ایران یا امنستی را داریم. این‌ها نهادهایی هستند که توانسته‌اند اعتماد عمومی را تا حدودی نسبت به اطلاعاتی که منتشر می‌کنند جلب کنند اما در این جا نیاز به نهادهایی فراطبقاتی داریم که مخاطبان خاص خود را داشته باشند. ما نیاز به نهاد،

پرسش و پاسخ پنل ششم

آقای القاسی، پرسیده شده چطور در ایران دوران گذار با پدیده دیس اینفورمیشن می‌توان مقابله کرد بدون آن‌که راه برای سانسور باز شود؟ یکی از دوستان هم خواسته است درباره دیس اینفورمیشن و میس اینفورمیشن توضیح کوتاهی دهید برای کسانی که با معنی دقیق این کلمات آشنا نیستند.

وقتی ما از دیس اینفورمیشن صحبت می‌کنیم در واقع به اخبار جعلی اشاره داریم و وقتی از میس اینفورمیشن حرف می‌زنیم از اخبار غلط، داستانی هست که می‌گویند فرشته‌ها به سراغتان می‌آیند می‌دانید چکار می‌کند؟ همه می‌گویند بله. آخونده می‌گوید پس من اینجا کاری ندارم و می‌روم. مردم می‌گویند چیزی نگویید بگذارید بیاید سواالش را بپرسد. آخونده می‌آید و دوباره سواالش را مطرح می‌کند این بار همه می‌گویند نه، او می‌گوید شما عجب احمق‌هایی هستید من می‌روم. بار سوم می‌آید و سواالش را مطرح می‌کند، یک گروه می‌گویند آری و گروهی می‌گویند نه. آخونده هم می‌گوید آن گروهی که می‌دانند برای گروهی که نمی‌دانند تعریف کنند.

ما یک سری اخبار جعلی داریم و یک سری اخبار غلط. اخبار جعلی مثلاً این که گفتند ۱۵ هزار نفر در ایران قرار است اعدام شوند که این یک خبر کاملاً جعلی بود و یکی از ابزارهای جمهوری اسلامی ایجاد تحریک است. یا مثلاً در توئیتر اعلام می‌کردند فلان ساعت در تهران قرار است مردم جمع شوند. کسانی که این خبر را ری توئیت کرده بودند در تور امنیتی افتادند و خیلی‌ها در خانه‌هایشان دستگیر شدند. زمانی هم اخبار غلط می‌دهند مثلاً می‌گویند کشتی آمریکایی آمده در تنگه هرمز و ما رفته‌ایم آنجا جلوی‌شان ایستاده‌ایم، خوب

واقعا این کار را کرده‌اند و داستان واقعی است ولی آن را آب و تاب داده‌اند.

اگر بخواهیم راه را برای سانسور باز کنیم باید از جمهوری اسلامی بپرسیم چگونه اطلاعات بدهیم. ما نمی‌توانیم از رسانه‌های دولتی یا رسانه‌های جمهوری اسلامی استفاده کنیم ما بیشتر فضای مجازی را در اختیار داریم. من اشراف ندارم در ایران از چه استراتژی‌هایی استفاده می‌کنند ولی اگر بتوانیم نهادهای مستقل به وجود آوریم یا فضای تنورک ایجاد شود که امنیت داشته باشند می‌توانیم اطلاعات درست رد و بدل کنیم.

رویا کریمی مجد: بگذارید من توضیحی به این مورد اضافه کنیم. ما از شیوه‌های در ایران استفاده می‌کردیم برای این که بتوانیم اطلاعات درست را در اختیار مخاطب قرار دهیم، اطلاعات درستی که حکومت روی آن حساس بود. روش ما این بود که معمولا در تیتیر خبر یا در سرفصل آن اعلام نمی‌کردیم داریم چه می‌کنیم. تیتیر و سرفصل خبر به صورت کلی در مورد همان موضوع بود اما در محتوای خبر سعی می‌کردیم بگوییم اطلاعاتی که به مخاطب می‌دهند اشتباه است و کارشناسان ما حرف دیگری می‌زنند. این همان حرکت بر روی میدان مین بود و امیدوار بودیم متوجه نشوند ما اطلاعات غلطی را که به صورت پروپاگاندا به مخاطب می‌دادند نقض می‌کنیم. امیدوار بودیم مخاطب پی‌گیر و آگاه وقتی اصل مطلب را می‌خواند متوجه منظور و هدف ما می‌شود.

آقای ملکی، پرسیده‌اند آیا داده‌های خام آماری خود را جایی منتشر می‌کنید تا بتوان صحت نتیجه‌گیری‌هایتان را راستی آزمایی کرد؟

ما هنوز داده‌های خام را منتشر نمی‌کنیم. ما یک موسسه کوچک غیرانتفاعی هستیم که بودجه‌های کلان نداریم. ما بودجه‌های تحقیقاتی از دانشگاه‌ها یا موسسات معتبر می‌گیریم و بخشی از درآمدان هم از کمک‌های خیریه و بخشی هم از فروش داده‌ها است. بعد از چند سال موسسه گمان اعتباری پیدا کرده و خیلی از تینک تنک‌ها یا موسسات پژوهشی و پروژه‌های دانشگاهی این داده‌ها را می‌خرند. بنابراین ما

در مرحله‌ای نیستیم که داده‌های آماری را منتشر کنیم. البته امیدواریم در چند سال آینده بتوانیم این کار را انجام دهیم و اطلاعات عمومی هر داده‌ای بتواند پس از چند سال منتشر شود.

ما اتهام داده‌سازی زیاد داریم اما هر کسی مشکوک است می‌تواند شکایت کنند و ما بررسی می‌کنیم و با هیأت داورى یا هیأت دانشگاهی آماده صحت سنجی هستیم. ما مقالاتی را در ژورنال‌های علمی چاپ می‌کنیم و داوران باید آن‌ها را بررسی کنند. برای آن داوران دسترسی به این داده‌ها باز است و با توجه به توافق‌نامه محرمانه که بین دو طرف وجود دارد این مقالات صحت سنجی می‌شود. ولی در حال حاضر نمی‌توانیم داده‌هایمان را به صورت عمومی منتشر کنیم. یکی از دوستان پرسیده زمانی که اروپا زیر یوغ فاشیسم بود و یا توسط نازیسم تهدید می‌شد، رسانه و روزنامه نگار بی‌طرف نداشتیم. چرا امروز روزنامه نگار ایرانی باید بی‌طرف باشد؟ بی‌طرفی در این شرایط آیا به نفع جمهوری اسلامی نیست؟

رویا کریمی مجد: من فکر می‌کنم اتفاقا در این جا بی‌طرفی کاملا به نفع مردم است بیش از این که به نفع هر کدام از گروه‌های سیاسی و یا به نفع جمهوری اسلامی باشد. به شرطی که خبرنگار به ابزار خودش به طور دقیق مسلط باشد و بداند موارد مورد نیاز برای رعایت بی‌طرفی چیست. چگونه باید از سابقه خبر و اطلاعات تکمیلی برای بالانس کردن خبر طوری استفاده کند که بخش عمده و مفیدی از اخبار را در اختیار مخاطب قرار دهد تا مخاطب خودش به این نتیجه برسد که آیا جمهوری اسلامی یا اپوزیسیون یا فرد و گروه و دسته‌های دیگر اطلاعات درست را به او می‌دهند. به نظر من مهم‌ترین ویژگی تلاش برای بی‌طرفی در انتقال اطلاعات به مردم، اعتمادی است که روزنامه نگار می‌تواند به عنوان یک مرجع بین مردم پیدا کند و این اعتبار خیلی مهم‌تر از این است که بخواهد علیه این سازمان و گروه یا علیه آن حکومت رفتار کند. من فکر می‌کنم اگر وظیفه روزنامه نگار را این طور تعریف کنیم موثرتر است.

شهرام القاسی: من با صحبت‌های خانم کریمی مجد به طور کلی موافقم ولی این واقعیت وجود دارد که در کارهای رسانه‌ای آبجکتیو بودن واقعا بی‌طرف بودن غیرممکن است. شما همیشه ارزش‌هایی دارید که به کار شما رنگ و بو می‌دهد. در همه حرکت‌های آزادی بخش و در جریان‌های انقلابی، روزنامه‌نگارها همیشه یک طرف را گرفته‌اند. منظور من این نیست که طرفی را بگیرند و هر چه دلشان خواست بازتولید کنند. من نمی‌گویم از خط سیاسی خاصی یا از اپوزیسیون خاصی طرفداری کنند ولی اگر واقعا روزنامه‌نگار باشی باید قلبت در کنار مردم باشد و در عین حال معیارهای درست خبررسانی را هم رعایت کنی. یعنی می‌توانی از جریانی طرفداری کنی ولی کارت را هم بی‌طرفانه انجام دهی.

شما انتخاب می‌کنید روی چه چیزی تکیه کنید این قسمت خیلی با ارزش‌های شما ارتباط دارد. مثلا من می‌خواهم درباره زندانیان سیاسی در ایران افشاگری کنم، اگر ارزش‌هایی نداشتم علیه جریانات غیردموکراتیک در ایران که باعث ایجاد زندانی سیاسی می‌شود این افشاگری را نمی‌کردم. اما من به عنوان روزنامه‌نگار انرژی و وقت می‌گذارم تا به شکل بی‌طرفانه شرایط زندانیان سیاسی را با دنیای پیرامونم به اشتراک بگذارم.

رویا کریمی مجد: من با صحبت‌های شما کاملا موافقم که دروازه‌بانی خبر بر مبنای ایده‌ها و نگاه روزنامه‌نگار و آن رسانه شکل می‌گیرد. اما فرق می‌کند که ما ارجحیت و ارزش‌گذاری برای اخبار را بر مبنای حقوق بنیادین بشر و منافع ملی تعیین کنیم یا بخواهیم اشاعه دهنده تفکر و گروه سیاسی خاصی باشیم که به آن وابستگی داریم. فردی که وظیفه روزنامه‌نگاری برعهده می‌گیرد باید این تفاوت را قائل باشد وگرنه می‌تواند برود نویسنده یک گروه سیاسی باشد و در وبسایت آن گروه سیاسی دیدگاه‌هایش را منتشر کند و به عنوان تحلیل‌گر سیاسی مطرح شود و نه روزنامه‌نگار.

خانم حاجی‌زاده، آیا تلاش کنش‌گران شناخته شده در خارج از کشور از چپ و راست و ال‌جی‌بی‌تی و اتنیک برای مصادره هویتی قربانیان شناخته شده دوران خیزش ژینا/مهسا به این طرف، نوعی ضد پروپاگاندا که به سود

جمهوری اسلامی تمام شد نبود؟ چگونه می‌توان به کنش‌گران آموزش داد مرتکب چنین اشتباهاتی نشوند؟ اگر نگاه شخصی خودم را بخواهم مطرح کنم بله من معتقدم که این به سود جمهوری اسلامی تمام شده و می‌شود. متأسفانه شاهد بودیم در برهه‌هایی گروه‌ها و جریان‌هایی در خارج از کشور تلاش کردند برخی از جان‌باختگان را مصادره کنند و در مقابل خانواده‌های آنان قرار گرفتند. حتی برخی از فعالان حوزه زنان چه در داخل یا خارج از کشور بارها اعلام کردند اگر می‌گوییم (زن/زندگی/آزادی) رویکرد مصادره یک جنبش بزرگ انقلابی ندارد بلکه به این معنی است که امروز در دنیا با این عنوان شناخته شده است. اگر این عنوان نبود احتمالا ما یک تجربه مشابه سال ۹۸ داشتیم که دنیای بین‌الملل از کنارش بی‌تفاوت عبور می‌کرد. ولی عنوان (زن/زندگی/آزادی) و زنانه بودنش کمک کرد به دیده شدن این جنبش در دنیا.

ما شاهد مصادره این جنبش بین جریان‌های مختلف از سلطنت‌طلب گرفته تا جریان‌های چپ بودیم. من نمی‌گویم این جریان‌ها چنین نیتی داشتند ولی دست‌آورد آن را می‌توانستیم در رسانه‌های جمهوری اسلامی و رسانه‌های امنیتی و حکومتی ببینیم که چه بهره‌برداری‌هایی می‌کرد از این تنش‌ها و تلاش برای مصادره جنبش. واکنش رسانه‌های حکومتی نشان داد نتیجه چنین رویه‌هایی برای جنبش مردم چه می‌تواند باشد.

شهرام القاسی: من فکر می‌کنم به خاطر رواج تکثرگرایی و برای این که بتوانیم اقشار مختلف جامعه ایران را کنار هم داشته باشیم، کنش‌گران ایرانی باید در همان ابتدا اعلام می‌کردند خاستگاه این شعار یک شعار کردی است که قبلا هم استفاده شده است. این کار می‌توانست باعث جمع گروه‌های مختلف اجتماعی شود اما تاثیر منفی بر هموطنان کرد ما داشت. آن‌ها احساس می‌کردند از این شعار سوء استفاده شده است در حالی که کنش‌گران ما می‌توانستند بهتر و دقیق‌تر عمل کنند.



ما از عدالت سهمی داریم
دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم
سر دبیر این شماره: مریم غفوری
تماس با مجله: mail@iranhr.net